

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصلنامہ

شمیم معرفت

«وثرہ مریان عقیدتی سیاسی بیچ»

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی  
نماندگی ولی فقیہ در سازمان بیچ مستضعفین

# شمیم معرفت

فصلنامه کمک آموزشی مربیان عقیدتی سیاسی

شماره ۲۷ - تابستان ۱۳۹۰

\*\*\*\*\*

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: علی رضایی

سرمدیر: علی اصغر علی مردانی

دبیر تحریریه: عباس داودی

صفحه بندی و طرح جلد: کانون تبلیغاتی تندیس هنر

نشانی: تهران، بزرگراه بسیج، سازمان بسیج مستضعفین، معاونت تربیت

و آموزش عقیدتی سیاسی، مدیریت اساتید، مربیان و مدیران

صندوق پستی: ۱۶۹/۱۷۸۴۵ (بر روی پاکت حتماً بنویسید نشریه شمیم معرفت)

تلفن: ۳۳۲۳۹۶۵۶

پست الکترونیک دبیر تحریریه: [AbbasDavudi@Yahoo.com](mailto:AbbasDavudi@Yahoo.com)

نشریه در تلخیص، برداشت و تصحیح مقالات رسیده آزاد است

## فهرست

صفحه	عنوان
۴	سرمقاله - چهار «ت» تبلیغ
۹	کنکاشی پیرامون اراده الهی
۲۱	انسان در قرآن
۳۷	نخستین قدم برای پاکی
۴۷	اصول تدریس احکام
۶۰	نام‌های دوزخ در آیات و روایات و تفاسیر
۶۱	اوقات فراغت برای تلف کردن نیست
۶۸	روزی که ایمان سودی ندارد
۷۳	پاسخ مختصر به چند شبهه پیرامون آزادی
۸۲	الخصال
۸۳	چهل نکته درباره نماز جماعت و حضور در مسجد
۹۷	وطن اسلامی یا اسلام وطنی
۱۰۶	شش کار این امت از اخلاق قوم لوط است
۱۰۷	بحثی پیرامون هدایت و ضلالت در قرآن
۱۲۰	کاش راهی بود تا دوباره شهید شویم
۱۲۱	خمس معادله‌ای عجیب
۱۴۱	سخنی کوتاه درباره «مردم‌سالاری دینی» در ایران
۱۴۸	ورزش‌های اسلامی کدام است
۱۵۱	ذبح مشروعه
۱۵۸	ربنا
۱۵۹	پرسش‌نامه

## سرمقاله

## حجت‌الاسلام ماندگاری

**اشاره:** آنچه در پی می‌خوانید مصاحبه حجت‌الاسلام ماندگاری در خصوص موضوع تبلیغ دینی است. از آنجا که مریبان عقیدتی همگی در حال تبلیغ دین هستند و در این مصاحبه نکات ارزشمندی مطرح شده است تصمیم گرفتیم این مصاحبه را به صورت خلاصه و با کمی تغییرات به جای سرمقاله منتشر کنیم. امیدواریم مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

\*\*\*\*\*

## چهار «ت» تبلیغ

نگاه غیر تخصصی به مدیریت فرهنگی و بحث تبلیغ دین باعث شده هرکسی بلد است حرف بزند، روایت و آیه و روضه بخواند، بتواند برود تبلیغ. در صورتی که اگر فقاقت و اجتهاد روش استنباط است، تبلیغ هم روش بیان است. اگر آن تخصص است، این هم تخصص است. مسؤولیت حوزه دو چیز است. یکی تفقه و دیگری تبلیغ. من تبلیغ را مجموعه‌ی چند بخش و چند فعالیت می‌دانم. مریبی که در این چند بخش کار نکرده باشد، از نگاه من قطعاً مریبی متخصص نیست؛ گرچه ده سال است دارد فعالیت می‌کند.

اولین بخش تبلیغ، تعلیمات است. در تبلیغ، تعلیمات لازم داریم؛ چون تبلیغ یک علم است، علم بیان.

دومین بخش تبلیغ، تمرینات است. تبلیغ علاوه بر این که علم است، مهارت هم هست. این مهارت تمرین می‌خواهد؛ فقط با دانستن نمی‌توان کار کرد.

سومین بخش، تزئینات است؛ چون تبلیغ هنر است، تزئین هم می‌خواهد. سلیقه‌ی هنرمندانه‌ای می‌خواهد تا در سه دقیقه انسان بتواند مخاطب را مجاب کند. یکی از چیزهایی که در عرصه‌ی رسانه کم داریم، مریبان و مبلغان سه دقیقه‌ای است.

بخش چهارم تبلیغ، توفیقات است. چون مریبی می‌خواهد از طرف خدا حرف بزند. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» (احزاب/۳۹) اگر وصل به خدا نباشد، باید فیلم بازی کند. این‌ها آموزش و تربیت می‌خواهد.

بخش اول یعنی تعلیمات، خودش سه قسمت است.

**اول باید معارف دین را بشناسیم،** آن هم نه شناخت کلی. ما به طور کلی می‌گوییم دین گفته عادل و منصف باشید، با تقوی و با خدا باشید اما باید شناخت‌های جزئی ارائه کنیم. مربی دز یک شهر یا محله صدها مورد معزل فردی، خانوادگی و اجتماعی را می‌بیند. اگر بخواهد با کلی‌گویی با این معزلات روبه‌رو شود، به درد نمی‌خورد. این که بگوییم مردم باحیا باشید، به درد نمی‌خورد. حیا را باید در روابط خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی نشان داد. حیا را باید در دانشگاه امروز معنا کنیم که دختر و پسر در کلاس، در آزمایشگاه، کار پروژه‌ای و اردو و... با هم هستند. حتی در بسیج و انجمن اسلامی هم با هم هستند.

**دوم مخاطب‌شناسی هم بسیار مهم است.** مخاطبان از لحاظ سن، از لحاظ جنس و شرایط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی متفاوت هستند. این که ائمه‌ی طاهرین و انبیاء علیهم‌السلام مأمور بودند «أَنْ يَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِمْ» خدا مأمورشان کرده که به اندازه‌ی عقل و فهم مردم حرف بزنند، به همین خاطر است. مخاطب‌شناسی یعنی میل و نیاز مخاطب را بشناسیم؛ ظرفیت مخاطب را بدانیم.

گاهی به دوستان مربی در کلاس‌ها می‌گویم شما از جلسه پانصد نفره خوشتان می‌آید یا از جلسه پنج نفره؟ می‌گویند پانصد نفره. معلوم می‌شود متخصص نیستید. چون هیچ وقت طبیب، پانصد نفری طبابت نمی‌کند. هر چه بالاتر بروید، بیشتر کلی‌گویی خواهید کرد. اگر اهل بیت را نگاه کنید، مشافهات‌شان بیشتر از مکاتبات‌شان بوده است.

**اصلی‌ترین بخش کار اهل بیت، ارتباطات چهره به چهره بوده است.** شاید

کسی بگوید در آن زمان این بزرگواران در انزوای اجتماعی بودند و حکومت نداشتند. اما زمانی در حکومت هم بودند، ارتباطات چهره‌به‌چهره‌شان خیلی بیشتر بوده است. به خاطر مخاطب‌شناسی در تبلیغ دین. پیغمبر و اهل بیت وقتی به یک نفر می‌رسیدند، می‌گفتند رکن ایمان صبر است. به یکی می‌گفتند رکن ایمان یقین است. به یکی دیگر می‌گفتند رکن ایمان خوف و رجاء است. به مصداق نگاه می‌کردند.

**بخش سوم در تعلیمات، روش شناسی است.** مثلاً روش جمع‌آوری محتوی که چگونه مطلب جمع کنیم، چگونه گزینش کنیم و بچیینم؟ پردازشمان چگونه باشد؟ گزینش، چینش و پردازش برای خودش روش دارد. باید ایجاد انگیزه کنیم، چون مخاطبانی که پای جلسه می‌نشینند، در دسته‌بندی‌های مختلف قرار می‌گیرند.

الان غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که با تمام پیشرفت‌ها در تکنولوژی ارتباطات، هنوز یک رسانه است که به گردش هم نمی‌رسند؛ آن‌هم ارتباط چهره به چهره‌ای که شیعه از طریق جلسه دارد. یکی از اندیشمندان مسیحی گفته بود: «امام حسین شیعه‌ها را با روز عاشورا و تاسوعایش به من بدهید، من دنیا را فتح می‌کنم!»

### بخش دوم تمرینات

تبلیغ یک مهارت است. همچنان که پزشک در کنار درسی که می‌خواند، باید دوره کار عملی بگذراند و حتماً باید آزمایشگاه ببیند، همچنان که یک مهندس باید دوره‌ی کارگاه را بگذراند، مربی هم باید در این سه بخش، باید پروژه‌های تحقیقاتی بگذراند. مثل پیدا کردن چند آیه، حدیث، دعا، مثال، طنز، شعر، آمار و... مربی باید ریز به ریز در بحث‌های مختلف معارف‌شناسی، مخاطب‌شناسی و روش‌شناسی، کار عملی بیاورد. باید تمرین کند؛ آن‌هم تمرین تحقیقی.

یک بخش هم تمرینات اجرایی است. حالا که شما به عنوان مربی این پژوهش را انجام دادی، بیا این‌جا نشان بده. ده نفر مربی بنشینند یک مربی بخشی از کلاس یا سخنرانی را اجرا کند و همه شروع کنند به نقادی آن بخش.

### بخش سوم تزئینات

در دنیا دعوا سر بسته‌بندی است. چینی‌ها یک بسته‌بندی ارائه می‌دهند، آلمانی‌ها یکی دیگر و... راجع به کالاهای خوراکی که گاهی مزه‌اش هیچ فرقی ندارد، بسته‌بندی‌های مختلف است.

چرا من مربی نمی‌توانم معارف را با بسته‌بندی و دسته‌بندی جدید بگویم؟ باید به سخن‌مان وزن بدهیم، دسته‌بندی‌اش کنیم. باید روی این‌ها کار کرد. این تازه تزئین در محتواست. تزئین در ترکیب بحث و در ارائه‌ی بحث هم ممکن است.

حاج آقای قرائتی می‌فرمود: "اول انقلاب می‌خواستیم برویم تبلیغ؛ اول رفتیم محضر شهید بهشتی و به ایشان گفتیم می‌خواهیم دین خدا را تبلیغ کنیم؛ باید چه کار کنیم؟ ایشان فرمود: دو چیز را از دین جدا کنید: «یکی خرافات، یکی عمل مسلمانان»

ما در تزئینات واقعاً کم کار کرده‌ایم. مربی باید بنشیند فکر کند و این ظرافت‌ها را در آورد. یک بعد تزئین تمثیل است. آقای قرائتی فوق‌تخصص مثال‌سازی دارد. چرا مربی ما بلد نیست مثال بزند؟ مثال، تشبیه معقول به محسوس است. چرا بلد نیستیم از حکایت‌ها خوب

مثال بزنییم؟ چرا بلد نیستیم مقایسه کنیم؟ چرا بلد نیستیم نمونه بیاوریم و از آمار و حتی مثال‌های فیلم‌ها خوب استفاده کنیم؟ البته اصلاً تبلیغ فیلم نمی‌کنیم ولی نکته‌اش را می‌آوریم و استفاده می‌کنیم تا مخاطب فیلم هم که می‌بیند، با تحلیل ببیند.

### بخش چهارم توفیقات

درباره‌ی توفیقات خدا دو جمله به پیغمبر گفته است: یکی « لا تُریدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لا شُكُوراً » (انسان/۹) که در زمینه‌ی تبلیغ، کاسب نشویم. و دوم « لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا » (انعام/۹۰ - هود/۵۱ - شورا/۲۳)؛ اراده و تقاضای پول نکنید. نمی‌دانم چه بلایی بر سر سیستم تبلیغ آورده‌ایم که بهترین‌های ما هم دارند آلوده‌ی پول می‌شوند. بلد نبودیم توفیقات را در سیستم بگنجانیم.

### تو بندگی پو گدایان به شرط مزد مکن که فواجه فود روش بنده پروری داند

بعد هم به شوخی می‌گوییم: اسب امام حسین علیه‌السلام هم جو می‌خواهد! یعنی من هم زن و بچه دارم؛ خرج دارم. کسی نیامده این را به ما درس بدهد که « مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ » (طلاق/۳ و ۲)

من در بحث توفیقات، چهار مشکل اساسی برای مربیان می‌بینم.

درباره‌ی بحث‌های مادی همین آیه جواب می‌دهد که این شرط از طرف خدا هست که اگر در تبلیغ تقوی داشته باشیم، خدا تأمین‌مان می‌کند. فکر می‌کنم این مثال از شهید مطهری است که می‌گوید تو پنجره را به نیت شنیدن صدای اذان باز کن، باد هم می‌آید؛ ولی اگر برای باد پنجره را باز کردی، معلوم نیست صدای اذان را بشنوی! تو به قصد انجام وظیفه تبلیغ کن، خدا زندگیت را هم تأمین می‌کند. «كُنْ لِي أَكُنْ لَكَ»؛ این‌ها را با مربیان کم کار کرده‌ایم. این مشکل اول است که با توفیق حل می‌شود.

مشکل دوم مربیان قصه‌ی تحبیب قلوب است. دوست دارند مردم دوستشان داشته باشند. همه این را می‌خواهند « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا » (مریم/۹۶)؛ اما تو تکلیفت را انجام بده، ببین خدا محبوبیت را چگونه در دل‌ها می‌گذارد. گاهی من می‌خواهم خودم را معرفی کنم، مگر چه قدر عرضه دارم؟ اما گاهی خدا من را معرفی می‌کند: «إِنَّ مِنْ تَعْرِفَ بَكَ غَيْرٌ مَجْهُولٌ»؛ از مناجات شعبانیه است. کسی که خدا معرفی شود، مجهول نمی‌ماند. اگر این را باور کنیم وضع عوض می‌شود.

مورد سوم از مشکلات مریبان، طلب عزت و شهرت از غیر است. « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا » (فاطر/۱۰)؛ من مریبی نباید دنبال شهرت خودم باشم. این آیه در سوره‌ی قصص خیلی تکان دهنده است. امام صادق علیه‌السلام وقتی این آیه را شنیدند، بلند بلند گریه می‌کردند. « تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا » (قصص/۸۳). یک ذره دنبال شهرت خودم نباشم. بگذارم خدا کارها را بکند.

چهارمین دغدغه‌ی مریبی، رفع مشکلات است؛ مشکلات عجیبی که سر راهش هست. مبلغی رفته بود برای تبلیغ؛ به او گفته بودند ما نان مفت نداریم بدهیم آخوند بخورد؛ بلند شو برو! گفته بود: من صبح تا شب در مزرعه‌تان کار می‌کنم، اجازه بدهید شبها برایتان منبر بروم؛ گفته بودند شب جا نداریم مگر اسطبل اسبها. گفته بود عیب ندارد، من همان جا می‌خوابم. « وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » (طلاق/۳).

اگر ما روی توفیقات مریبی کار نکنیم، اگر بخواهد برای پولش خودش بدود و نرخ بدهد - خودش، اطرافیانش یا دفترش - کل تبلیغات دینی ما کم زمین می‌خورد.

حاج آقای قرائتی می‌گفت یک‌بار من را به جایی دعوت کردند، اول گفتم ما چیزی نمی‌گیریم؛ بعد گفتم چرا چیزی نگیرم؟ می‌گیرم می‌دهم برای کار خیر. به صاحب مجلس گفتم بدهید، برای کار خیر مصرف کنم. بعد با خودم گفتم شاید همین هم مشکل داشته باشد، به آنها گفتم خودتان بدهید به کار خیر. آخرش گفتم اصلاً به من چه! می‌خواهید بدهید، می‌خواهید ندهید! من همین‌طوری می‌آیم برای منبر. رفتم و یک دهه یا یک ماه سخنرانی کردم، وقتی برگشتم حتی یک زنگ هم برای تشکر نزدند. با خودم گفتم این‌ها تشکر هم نکردند. دو دستی زدم بر سر خودم و گفتم عجب؛ تو که پول نگرفتی، منتظر تشکر بودی؟ اگر من با خدا معامله کرده‌ام، تشکر از چه کسی را می‌خواهم؟ « فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ » (بقره/۱۵۸)؛ او خوب تشکر می‌کند.

از آن جا که مریبان عقیدتی به طریق اولی مبلغ نیز می‌باشند در این متن به جای مبلغ کلمه مریبی جایگزین گردیده است.

مورد سوم از مشکلات مریبان، طلب عزت و شهرت از غیر است. « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا » (فاطر/۱۰)؛ من مریبی نباید دنبال شهرت خودم باشم. این آیه در سوره‌ی قصص خیلی تکان دهنده است. امام صادق علیه السلام وقتی این آیه را شنیدند، بلند بلند گریه می کردند. « تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا » (قصص/۸۳). یک ذره دنبال شهرت خودم نباشم. بگذارم خدا کارها را بکند.

چهارمین دغدغه‌ی مریبی، رفع مشکلات است؛ مشکلات عجیبی که سر راهش هست. مبلغی رفته بود برای تبلیغ؛ به او گفته بودند ما نان مفت نداریم بدهیم آخوند بخورد؛ بلند شو برو! گفته بود: من صبح تا شب در مزرعه‌تان کار می‌کنم، اجازه بدهید شبها برایتان منبر بروم؛ گفته بودند شب جا نداریم مگر اسطبل اسبها. گفته بود عیب ندارد، من همان جا می‌خوابم. « وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » (طلاق/۳).

اگر ما روی توفیقات مریبی کار نکنیم، اگر بخواهد برای پولش خودش بدود و نرخ بدهد - خودش، اطرافیانش یا دفترش - کل تبلیغات دینی ما کم کم زمین می‌خورد.

حاج آقای قرائتی می‌گفت یک بار من را به جایی دعوت کردند، اول گفتم ما چیزی نمی‌گیریم؛ بعد گفتم چرا چیزی نگیرم؟ می‌گیرم می‌دهم برای کار خیر. به صاحب مجلس گفتم بدهید، برای کار خیر مصرف کنم. بعد با خودم گفتم شاید همین هم مشکل داشته باشد، به آن‌ها گفتم خودتان بدهید به کار خیر. آخرش گفتم اصلاً به من چه! می‌خواهید بدهید، می‌خواهید ندهید! من همین‌طوری می‌آیم برای منبر. رفتم و یک دهه یا یک ماه سخنرانی کردم، وقتی برگشتم حتی یک زنگ هم برای تشکر نزدند. با خودم گفتم این‌ها تشکر هم نکردند. دو دستی زدم بر سر خودم و گفتم عجب؛ تو که پول نگرفتی، منتظر تشکر بودی؟ اگر من با خدا معامله کرده‌ام، تشکر از چه کسی را می‌خواهم؟ « فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ » (بقره/۱۵۸)؛ او خوب تشکر می‌کند.

از آن جا که مریبان عقیدتی به طریق اولی مبلغ نیز می‌باشند در این متن به جای مبلغ کلمه مریبی جایگزین گردیده است.

# کنکاشی پیرامون

## اراده الهی

نویسنده: رضا اخوی

مقدمه

معنای مشیت

مشیت در قرآن و روایات

اقسام مشیت الهی

۱. مشیت تکوینی

۲. مشیت تشریحی

مشیت و آزادی انسان

چرا گفتن إن شاء الله لازم است

راهکارهای توجه به مشیت الهی در زندگی

(۱) تقویت باورها

(۲) توجه به فرمایش و سیره اولیاء الهی

(۳) توجه به پیامدهای نگفتن ان شاء الله

حکایتی خواندنی

# کنکاشی سرامون

## اراده الهی

### مقدمه

یکی از دلایل عدم موفقیت انسان در کارها، سرمستی و مغرور شدن به داشته‌ها و دانسته‌های خود است. این‌که انسان علاج تمام مشکلات و رسیدن به موفقیت و پیشرفت را مرهون علم و دانش، تجربه و تلاش، شانس و توانایی خود بداند و منشأ نیروبخش خود را فراموش نماید.

هنگامی که انسان به قدرت زور و بازو، فکر و خرد و داشته‌های خود مغرور و سرمست شده، مشیت و خواست الهی را در نظر نگیرد و تصور کند خود به تنهایی و بدون نیاز به خداوند، از عهده‌ی انجام کارها و برطرف کردن مشکلاتش بر می‌آید، خداوند نیز با قرار دادن برخی موانع او را متوجه اشتباه خود می‌نماید و او با گره‌های غیر قابل پیش‌بینی در کارها مواجه می‌شود تا به خود آید و بداند که هیچ چیزی از دایره‌ی خواست و مشیت الهی خارج نیست و به قول قدیمی‌ها: تا خدا نخواهد، برگ خشکیده‌ی درخت هم بر زمین نخواهد افتاد. در این نوشتار ضمن بررسی حقیقت و معنا و مفهوم مشیت الهی، به بررسی چرایی لزوم گفتن ان‌شاءالله در کارها و وعده‌های کوچک و بزرگ زندگی می‌پردازیم.

### معنای مشیت

مشیت؛ از ماده‌ی «شیء» مصدر «شاء، يشاء» است که در لغت به معنای خواستن (۱) است و مشیت الهی بر چیزی، مقدر کردن آن چیز است، لذا گفته می‌شود: «مشیة الله، عبارت است از تجلی ذات و عنایت سابق پروردگار بر ایجاد معدوم و یا اعلام موجود، و اراده عبارت است از تجلی خداوند برای ایجاد معدوم.» (۲) یعنی مشیت عبارت است از آن خواست قلبی و درونی که پیش از اراده تحقق پیدا می‌کند.

به عبارت ساده، مشیت یعنی: آنچه خدا بخواهد، همان می‌شود؛ زیرا در نگرش توحیدی، همه چیز به خداوند هستی بر می‌گردد و هیچ چیز از دایره‌ی مشیت و اراده الهی و قدرت و حکومت او بیرون نیست و مشیت الهی مافوق همه‌ی مشیت‌ها است و تا او چیزی را اراده نکند واقع نمی‌شود.

این نوع نگرش و تفکر، یعنی همان اعتقاد به توحید افعالی که به انسان می‌فهماند مشیت و اراده و اختیار او به گونه‌ای نیست که بیرون از اراده و مشیت الهی باشد. از این رو اگر بخواهد کار و عملی را انجام دهد، باید با تکیه و تاکید بر مشیت و اراده الهی و در آن چارچوب باشد.

### مشیت در قرآن و روایات

در قرآن کریم در مورد خداوند واژه‌های: «مشیت، اراده و مرید» به کار نرفته است، ولی در آیات فراوان، واژه‌های: «شاء الله، يشاء الله، اراد الله، أردنا، یرید الله و نرید» به کار رفته است. با توجه به این افعال، صفت مشیت و اراده، و اسم شائی و مرید انتزاع گردیده و به عنوان صفات و اسماء الهی به کار رفته‌اند. (۳)

به عنوان مثال می‌فرماید:

« إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ - هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت.» (۴)

« وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! » (۵)

یا درباره منافقان می‌فرماید: « وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - و اگر خدا بخواهد، گوش و چشم آن‌ها را از بین می‌برد چرا که خداوند بر هر چیز تواناست. » (۶)

در روایات نیز به این موضوع پرداخته شده است و معصومین علیهم‌السلام به مناسبت‌های مختلف از آن سخن گفته‌اند.

علی‌بن‌ابراهیم هاشمی می‌گوید: از موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «چیزی نباشد جز آن‌چه خدا آن‌را بخواهد و اراده کند و اندازه‌گیری نماید و حکم کند.» عرض کردم، معنای خواست و مشیت خداوند چیست؟ حضرت فرمود: «آغاز هر کاری را مشیت گویند. [یعنی هر کاری اول مورد تعلق مشیت خداوند واقع می‌شود. بعد مراحل بعدی نظیر قضا و قدر پدید می‌آید].» (۷)

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «المشیه و الاراده من صفات الأفعال؛ مشیت و اراده از صفات افعال است.» (۸)

امام رضا علیه‌السلام در مناظره‌ای که با عمران صابی داشته‌اند، فرموده‌اند: «و اعلم أن الإبداع و المشیه و الإراده معناها واحد و أسماؤها ثلاثه - بدان ابداع و مشیت و اراده مفاهیم سه‌گانه‌ای‌اند که یک معنا بیش ندارند.» (۹)

در مناظره طولانی که میان امام رضا علیه‌السلام و سلیمان مروزی متکلم معتزلی معروف خراسان در مجلس مأمون انجام شده، یکی از مسائل مورد بحث آنان این بوده است که آیا اراده خداوند از صفات ذات است یا از صفات فعل، و آیا اراده همان علم است یا صفت دیگر. سلیمان اراده را از صفات ذاتی دانسته و آن‌را به علم تفسیر کرده است (چنان که رأی معتزله این بوده است) و امام رضا علیه‌السلام آن را صفت فعل و حادث دانسته است. «(۱۰)

بکیر بن‌اعین از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «آیا علم و مشیت خداوند مختلف‌اند یا همگون؟» امام علیه‌السلام فرمود: «علم غیر از اراده است، به گواه این که ما می‌گوییم: فلان کار را انجام خواهیم داد اگر خدا بخواهد، ولی نمی‌گوییم فلان کار را انجام خواهیم داد اگر خدا بداند. پس این که می‌گوییم ان‌شاءالله، دلیل بر این است که پیش از این نخواست است. پس هرگاه مشیت او به تحقق چیزی تعلق گیرد، همان‌گونه که او خواسته است، تحقق خواهد یافت. و علم خداوند بر مشیت او سابق است.» (۱۱)

## اقسام مشیت الهی

## ۱. مشیت تکوینی

«مشیت تکوینی عبارت است از مقام ایجاد اشیاء، که مخصوص خداوند بوده و بر اساس علم و حکمت و مصلحت خود آن‌ها را ایجاد می‌نماید و از آن جا که این مقام عین حق است و از قدرت لایزال الهی سرچشمه می‌گیرد، تخلف از آن امکان پذیر نمی‌باشد و بندگان در این حوزه حق اختیار ندارند.» (۱۲) «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ - شب را در روز داخل می‌کنی، و روز را در شب و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را زنده و به هر کس بخواهی، بدون حساب، روزی می‌بخشی.» (۱۳) این آیه چند نمونه از مصادیق امور تکوینی را ذکر نموده که در ارتباط با تکوین و تقدیر خداوند بوده و از محدودهی اراده‌ی مخلوقات خارج است. (۱۴)

## ۲. مشیت تشریعی

مشیت تشریعی این است که خداوند با ارسال رسولان، بندگان را از آن چه به مصلحت و یا ضرر آن‌هاست، آگاه می‌نماید تا با اختیار خود و بدون هیچ‌گونه اجبار، اعمال را انجام داده یا ترک کنند؛ قرآن اشاره به این مشیت می‌فرماید: (۱۵)

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا - ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!» (۱۶)

باید توجه داشت که جریان اراده الهی در همه‌ی هستی به این معنا نیست که بی‌واسطه کارها را انجام می‌دهد؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ - خداوند ابا و امتناع دارد که کارها را بی‌اسباب و ابزار انجام دهد.» (۱۷)

به عنوان مثال میوه را با درخت، فرزند را با والدین، باران را با ابر و... ایجاد می‌کند. نکته اساسی این جاست که این واسطه‌ها، و به تعبیری مظاهر فعل و فیض الهی، از خود هیچ استقلال و اختیاری ندارند و همه‌کاره اراده خداست؛ خواه به آن تصریح شود، همچون برخی معجزات حضرت عیسی علیه‌السلام که می‌فرماید: «أَنْيَ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْذِنُ اللَّهُ وَ أَبْرِيءُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى يَأْذِنُ اللَّهُ - من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام من از گل، چیزی به شکل پرند می‌سازم سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.» (۱۸) و خواه تصریح نشود، مثل کارهای سایر اولیاءالله و یا اسباب مادی و عادی.

## مشیت و آزادی انسان

در قرآن، آیات فراوانی دالّ بر تسلط کامل خداوند بر تمام امورات هستی است (۱۹) که همه‌ی اتفاقات عالم را بر اساس مشیت الهی معرفی نموده و انسان را فاقد هیچ‌گونه اختیاری نشان می‌دهند: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - بگو: بار خدایا، تویی دارنده مُلک. به هر که بخواهی مُلک می‌دهی و از هر که بخواهی مُلک می‌ستانی. هر کس را که بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را که بخواهی ذلت می‌دهی؛ همه‌ی نیکی‌ها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی.» (۲۰)

اما در کنار این آیات، آیاتی نیز هستند که انسان را صاحب اختیار معرفی کرده و او را عامل تغییر در سرنوشت خود می‌دانند و به همین دلیل برای انسان مسئولیت‌هایی معین شده و ثواب و عقاب بر آن‌ها مترتب شده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا - بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شماست. هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود. ما برای کافران آتشی که لهیب آن همه را در بر می‌گیرد، آماده کرده‌ایم.» (۲۱)

از این آیات معلوم می‌گردد که اختیار انسان، اختیار مطلق و در عرض مشیت خدا نیست؛ چرا که اگر بپذیریم، انسان مختار محض است، باید به این نکته ملتزم شویم که موجودی یافت شده که از دایره‌ی حکومت و قدرت خداوند خارج است و این شرک بوده و با توحید افعالی خداوند در تعارض است. (۲۲) و از سوی دیگر اگر بپذیریم انسان مجبور محض است، در این صورت نتیجه‌ای جز لغویت تکلیف و جزا نخواهد داشت و این عقیده با حق انتخاب در انسان‌ها که امری بدیهی است، منافات دارد؛ از این رو حق این است که نظام آفرینش بر اساس امر بین‌الامرین تدوین شده؛ یعنی قدرت، عقل، شعور، آزادی در انتخاب و اراده‌ی ما از اوست و در طول اراده و مشیت الهی بوده و معلول آن است؛ زیرا خداوند تمام مقدمات و لوازم اراده و اعمال آن را در اختیار ما قرار داده و این ما هستیم که تصمیم نهایی را در انجام یا ترک امور اتخاذ می‌کنیم. پس از آن جهت که افعال ما لازمه‌ی مقدماتی بوده که خدای رحمان به ما عنایت کرده، هم می‌توان این لوازم را به او نسبت داد و هم به کسی که افعال را انجام داده است. بنابراین نه تنها بین این دو دسته از آیات هیچ‌گونه تقابل و تعارضی نیست،

بلکه بین آن‌ها همگونی خاصی وجود دارد. (۲۳)

بنابراین اختیار انسان، در طول مشیت خداوند است؛ یعنی خداوند خواسته که انسان توان خواستن و انتخاب داشته باشد. از همین رو، اگر کسی علل و عوامل کاری را به طور کامل فراهم و بر آن اقدام نماید، آن واقعه اتفاق خواهد افتاد؛ به عنوان مثال اگر آتش، بنزین و اکسیژن را در کنار هم قرار دهیم، قطعاً انفجار رخ خواهد داد. این، همان نظام متقن و تخلف‌ناپذیر هستی است. حال زمانی که اسباب و علل کاری فراهم شود و آن کار صورت پذیرد، آیا بدون مشیت الهی صورت گرفته است؟ مسلماً چنین نیست؛ ولی مشیت خدا، چیزی زاید بر همان اسباب و علل و تأثیر بخشی به آن نیست. در مورد انسان هم مشیت او بر آزاد و مختار بودن انسان است. بنابراین، فعالیت‌های ارادی انسان جبراً از او صادر نمی‌شود و مستند به خواست آزاد خود او است. در عین حال، به مشیت الهی نیز استناد دارد؛ به این معنا که اگر تکویناً نمی‌خواست چنین بشود، به او آزادی و اختیار نمی‌داد.

شخصی از امام رضا علیه‌السلام سؤال کرد:

آیا خداوند همه‌ی امور را به‌دست بندگان سپرده است؟

حضرت فرمود: «خداوند عزیزتر از آن است. (یعنی این امر با عزت خداوند سازگاری ندارد).»

عرض کرد: «پس خداوند انسان‌ها را بر گناه مجبور می‌کند؟»

حضرت فرمود: «خداوند عادل‌تر و حکیم‌تر از آن است. (که فردی را بر گناه اجبار نماید).»

سپس حضرت فرمود: «خدای بزرگ فرموده: ای پسر آدم! من شایسته‌ترم نسبت به کارهای خوبت از تو و تو شایسته‌تری به کارهای ناپسندت از من. تو کارهای بد را به قوت و توانی که در تو قرار داده‌ام، انجام می‌دهی.» (۲۴)

بنابراین آموزه‌های دینی، در عین حال که اصل علیت اسباب طبیعی را تأیید و امضا می‌کند، خداوند را به‌عنوان سبب‌ساز و سبب‌سوز قدرتمندی معرفی می‌نماید که این نظام نیرومند هم مقهور اراده و قدرت او است و برخلاف نگرش انسان‌های سطحی‌نگر، که همه‌چیز را در چارچوب مادی علت و معلولی می‌بینند، این نظام برای خدای سبب‌ساز کمترین نقش چارچوب بودن را ندارد؛ زیرا خداوندی که این اسباب را آفریده و به هر یک خاصیت و اثر بخشیده است، می‌تواند در هر لحظه که بخواهد آن اثر و خاصیت را از آن‌ها گرفته و خنثی نماید، تا انسان بداند که حقایق عالم تنها آن نیست که او می‌بیند و می‌فهمد.

### چرا گفتن **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** لازم است

گفتیم که در نگرش توحیدی، همه چیز به خداوند هستی برمی گردد و هیچ چیز از دایره‌ی مشیت و اراده الهی و قدرت و حکومت او بیرون نیست و انسان با وجود همه‌ی آزادی و حق انتخابی که دارد، خواست و اراده‌اش، در طول و هم جهت با اراده و مشیت الهی است.

ما به دریا مکم طوفان می دهیم      ما به سیل و موج فرمان می دهیم  
نقش هستی، نقشی از ایوان ما است      فاک و باد و آب، سرگردان ما است  
قطره‌ای کز بویباری می‌رود      از پی انبیا کاری می‌رود (۲۵)

این نوع تفکر، یعنی همان اعتقاد به توحید افعالی که به انسان می‌فهماند مشیت و اراده و اختیار او به گونه‌ای نیست که بیرون از اراده و مشیت الهی باشد. از این رو اگر بخواهد کار و عملی را انجام دهد، باید با تکیه و تاکید بر مشیت و اراده الهی و در آن چارچوب باشد. به همین دلیل بسیار تاکید شده که انسان موقعی که تصمیم بر کاری گرفت، خواست خدا را بر خواست خود مقدم بدارد؛ شاید که اراده الهی، چیز دیگری باشد.

ظهور و بروز این واگذاری امور به خدا در زبان افراد با ایمان، گفتن کلمه **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** است. در واقع تاکید زبانی به گفتن **مَا شَاءَ اللَّهُ** و یا **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**، به معنای پذیرش اندیشه مشیت فراتر و برتر الهی و قدرت او بر همه‌ی هستی است و این که نباید خود را مستقل از او ببینیم.

افراد با ایمان هرگاه از انجام کاری سخن می‌گویند، یا به کسی وعده‌ای می‌دهند، یا حتی اگر مطلب مسلمی را می‌گویند، آن را با جمله «**إِنْ شَاءَ اللَّهُ**» همراه می‌سازند و این همان آموزه‌ی قرآن کریم است که خداوند در سوره‌ی کهف به پیامبرش صلی الله علیه و آله خطاب کرده، می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِّنْ هَذَا رُشْدًا - نباید درباره‌ی کاری که می‌خواهی فردا انجام دهی، بگویی که من آن را انجام می‌دهم، مگر آن که بگویی: اگر خدا بخواهد و خدا را هنگامی که فراموش کردی یاد کن و بگو شاید (و امید است) که پروردگرم مرا به کوتاه‌ترین راه رشد هدایت و رهنمون سازد.» (۲۶)

این آیات یک دستور کلی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همه‌ی افراد با ایمان می‌دهد که هرگز نگو من فلان کار را فردا انجام می‌دهم (وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا). مگر این که باور داشته باشی و بگویی: اگر خدا بخواهد (إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ)؛ یعنی در رابطه با اخبار آینده و تصمیم بر انجام کارها، حتماً جمله **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** را اضافه کن، چرا که تو هرگز مستقل در

تصمیم‌گیری نیستی و اگر خدا نخواهد هیچ‌کس توانایی بر هیچ‌کاری را ندارد. ضمن این‌که خبر دادن قطعی برای انسانی که قدرتش محدود است و اطلاع دقیقی از حوادث آینده ندارد و احتمال ظهور موانع مختلف وجود دارد، صحیح و منطقی نیست، و چه بسا دروغ از آب درآید، به همین دلیل باید گفتار او با گفتن جمله ان‌شاءالله همراه باشد، تا هم اظهار ادب در پیشگاه خدا کرده و هم اعتراف نماید که ما چیزی از خود نداریم، هر چه هست از ناحیه او است و انسان محتاج عنایت و توجه خدا می‌باشد.

همچنین با گفتن جمله‌ی ان‌شاءالله، نظر لطف و مرحمت خداوند شامل حال انسان شده، راه‌های نزدیک‌تر و سودمندتری که از حیطة ی دانایی و آگاهی او خارج است، پیش پای او قرار می‌دهد و او را زودتر به مقصد می‌رساند.

روش انبیاء الهی و اولیای خدا نیز چنین بوده است. چنان‌که حضرت اسماعیل علیه‌السلام در پاسخ پدرش حضرت ابراهیم علیه‌السلام که فرمود: «یا بُنَّیَّ اِنِّیْ اَرَى فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اُذْبِحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى - پسر من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟»، عرضه می‌دارد: «قَالَ يَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ - ای پدر! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.» (۲۷)

همچنین حضرت شعیب علیه‌السلام در ماجرای ازدواج دختر خود با حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: «قَالَ اِنِّیْ اُرِيْدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِخْدَى ابْنَتِيْ هَاتِيْنِ عَلٰی اَنْ تَاَجْرِيْ ثَمَانِيْ حِجَجٍ فَاِنْ اَتَمَمْتِ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا اُرِيْدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ - من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و به خواست خداوند مرا از صالحان خواهی یافت.» (۲۸)

و نیز در وعده پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فتح مکه در قرآن می‌خوانیم: «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ - همه شما به‌خواست خدا وارد مسجدالحرام می‌شوید.» (۲۹)

در داستان حضرت یوسف علیه‌السلام نیز، هنگامی که پدر و مادر حضرت پس از سال‌ها دوری و فراق، به مصر آمدند و دیدارها تازه شد، آن حضرت پدر و مادر خود را چنین خطاب می‌کند: «ادْخُلُوْا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ آمِنِيْنَ - همگی وارد مصر شوید که به‌خواست خدا در امن و امان خواهید بود.» (۳۰)

## راهکارهای توجه به مشیت الهی در زندگی

### (۱) تقویت باورها

اولین و جدی‌ترین راهکار این است که انسان بینش دینی خود را تقویت نموده و به این باور قطعی در فکر و عمل برسد که هیچ‌چیز در عالم، بدون خواست و اراده‌ی خداوند لباس تحقق نخواهد پذیرفت و تنها با خواست پروردگار است که کارها به سرانجام می‌رسد و اگر اراده نفرماید به راحتی نقشه‌ها و افکار انسان، پوچ و باطل خواهد شد.

وقتی از حضرت علی علیه‌السلام پرسیدند: خداوند را به چه چیز شناختی؟ فرمود: «عَرَفْتُ اللَّهَ بِسُخِّ الْعَزَائِمِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ - خدا را با شکسته شدن اراده‌ها و تغییر تصمیم‌ها شناختم - فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي - پس دانستم که مدبّر و گرداننده‌ی امور، من نیستم.» (۳۱)

رو به فودت نسبت هستی مده!	دل به پنین مستی و پستی مده!
زانچه نداری ز چه افسرده‌ای	وز غم و اندوه، دل آزرده‌ای؟
گر ببرد ور بدهد دست اوست	وز ببرد ور بنهد ملک اوست
آن‌چه فدا فواست همان می‌شود	و آن‌چه دلت فواست نه آن می‌شود (۳۲)

### (۲) توجه به فرمایش و سیره اولیاء الهی

رفتار و گفتار ائمه علیهم‌السلام و بزرگان دین نیز الگویی برای انسان است که با پیروی از روش آنان می‌توان راحت‌تر به مطلوب رسید. إن شاء الله.

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سفارش به پیروان خود «إن شاء الله» را از نشانه‌های ایمان کامل برشمرده‌اند و فرموده‌اند: «از نشانه‌های کامل بودن ایمان بنده، آن است که در هر کاری إن شاء الله بگوید.» (۳۳)

همچنین امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به پرسشی پیرامون آیه «و اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ - و خدا را هنگامی که فراموش کردی یاد کن» (۳۴)، فرمود: یعنی اگر فراموش کردی إن شاء الله بگو، و بعد یادت آمد، هر زمان که به یاد آوردی إن شاء الله بگو. (۳۵)

نیز نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام دستور داده بود نامه‌ای بنویسند. هنگامی که نامه پایان یافت و به خدمت حضرت ارائه کردند، مشاهده کرد إن شاء الله در آن نیست.

فرمود: «شما چگونه امیدوار بودید که این نامه (یا این کار) به پایان برسد، در حالی که

إن شاء الله در آن نیست، نگاه کنید در هر جای آن نیست بگذارید.» (۳۶)

### ۳) توجه به پیامدهای نگفتن ان شاء الله

راهکار دیگر توجه به پاره‌ای از عقوبت‌های دنیوی بر ترک گفتن «ان شاء الله» است. چنان‌که قرآن کریم در مورد صاحبان باغی که می‌خواستند محصول آن را جمع‌آوری کرده و چیزی از آن به فقرا ندهند و با یکدیگر هم قسم شدند که این کار را سپیده دم انجام دهند، می‌فرماید:

«ولی کار را به مشیت خداوند منوط نکردند و «ان شاء الله» نگفتند: پس صبح‌گاه وقتی که به باغ خود رفتند، آن‌را از هرگونه محصول خالی یافتند و خداوند همه‌ی آن نعمت‌ها را از آن‌جا گرفته بود.» (۳۷)

#### حکایتی خواندنی

نقل شده که مردی زن پاک و صالحی داشت. زن همیشه از شوهرش می‌خواست که در کارها به خدا توکل کند و ان شاء الله بگوید. اما شوهرش اعتنایی به این حرف‌ها نداشت و حتی گاهی زن را مسخره می‌کرد.

یک روز هنگام غذا خوردن، به چیزی نیاز پیدا کردند و شوهر برای تهیه آن از خانه خارج شد و به همسرش گفت: تو غذایت را بخور تا من برگردم.

همسرش گفت: بگو ان شاء الله!

شوهر گفت: این مطلب ساده و بی‌اهمیت که نیازی به این چیزها ندارد. این را گفت و از خانه خارج شد. همین که از در خانه خارج شد، ناگهان مأموران حکومتی او را به جرم دزدی دستگیر کردند و به زندان بردند.

مدت زیادی طول کشید تا مجرم اصلی پیدا شد و مرد آزاد گشت.

وقتی به در خانه رسید، در زد، همسرش پرسید: تو کیستی؟ گفت: من هستم، ان شاء الله!

زن گفت: تو دیگر کیستی؟ گفت: من شوهر تو هستم، ان شاء الله!

زن در را باز کرد و گفت: تو این همه مدت کجا بودی؟ جواب داد: زندانی بودم، ان شاء الله!

پرسید: برای چه؟ مگر چه کرده بودی؟

گفت: هیچ گناهی مرتکب نشده بودم، تنها گناهم نگفتن ان شاء الله بود، ان شاء الله! (۳۸)

پی نوشت ها

- (۱) لسان العرب، ج ۱ ص ۱۰۳
- (۲) لغتنامه‌ی دهخدا، ج ۵، ص ۵۳۲
- (۳) رک، کتاب توحید صدوق باب صفات ذات و صفات فعل و باب مشیت و اراده.
- (۴) رعد/ ۱۱
- (۵) قصص/ ۵
- (۶) بقره/ ۲۰
- (۷) الکافی، ج ۱، ص ۱۵۰
- (۸) توحید صدوق، باب مشیت و اراده، حدیث ۵
- (۹) همان، باب صفات ذات، ص ۴۳۵
- (۱۰) همان، ص ۴۴۵-۴۵۴
- (۱۱) همان حدیث ۱۶
- (۱۲) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۴۹
- (۱۳) آل عمران/ ۲۷
- (۱۴) تفسیر روشن، ج ۴، ص ۱۴۴ و ۱۴۵
- (۱۵) أظیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۸۸
- (۱۶) انسان/ ۳، و آیه‌ی ۲۹ کهف نیز اشاره به این مطلب است.
- (۱۷) بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰
- (۱۸) ال عمران/ ۴۹
- (۱۹) مانند: بقره/ ۲۱۳ و ۲۴۷، آل عمران/ ۳۷، رعد/ ۲۶ و ۳۹، ابراهیم/ ۴، انسان/ ۳۰، تکویر/ ۲۹ و...
- (۲۰) آل عمران/ ۲۶
- (۲۱) کهف/ ۲۹
- (۲۲) تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۸۹
- (۲۳) همان، ج ۱۰، ص ۱۶۳ و ج ۵، ص ۳۸۵
- (۲۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۷ - عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۳
- (۲۵) پروین اعتصامی
- (۲۶) کهف/ ۲۳ و ۲۴
- (۲۷) صافات/ ۱۰۲
- (۲۸) قصص/ ۲۷
- (۲۹) فتح/ ۲۷
- (۳۰) یوسف/ ۹۹
- (۳۱) بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۸۴
- (۳۲) علامه طباطبایی (رحمت الله علیه)
- (۳۳) کنز العمال، ح ۵۴۶۸
- (۳۴) کهف/ ۲۴
- (۳۵) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۵
- (۳۶) کافی، ج ۲، ص ۶۷۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۸
- (۳۷) سوره قلم، آیه ۱۷ به بعد.
- (۳۸) عذاب‌ها و پندها، ص ۵۵. شبیه این داستان از مرحوم دولابی نیز نقل شده است. نک:
- مصباح الهدی، مهدی طیب، ج ۱، ص ۳۲

# انسان در قرآن

تلخیص و تدوین: روح‌الله سجادی

اشاره

انسان در جهان‌بینی اسلامی

ارزش‌های انسان

جمع تعاریف

ضد ارزش‌ها

زشت یا زیبا؟

موجود چند بُعدی

این تفاوت‌ها در سه ناحیه است:

۱. ناحیه ادراک و کشف خود و جهان.

۲. ناحیه جاذبه‌هایی که بر انسان احاطه دارد.

۳. ناحیه کیفیتِ قرار گرفتن تحت تأثیر جاذبه‌ها و انتخاب آن‌ها.

۱. علم و دانایی

۲. خیر اخلاقی

۳. جمال و زیبایی

۴. تقدیس و پرستش

توانایی‌های گوناگون انسان

# انسان در قرآن

## اشاره

آن چه در پی می‌خوانید خلاصه مطالبی است که شهید مطهری در باب تعریف قرآن از انسان و مسئولیت‌های او بیان نموده است که در «مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد ۲، صفحه ۲۶۵ به بعد» آمده است.

ایشان در این مباحث ابتدا به تعریف‌های قرآن از انسان و سپس به ضد ارزش‌هایی که انسان می‌تواند به آن تبدیل شود و قرآن آن‌ها را بیان می‌کند پرداخته و سپس با تحلیل توانایی‌های انسان، وظیفه او را در قرآن مشخص می‌نماید.

## انسان در جهان بینی اسلامی

انسان در جهان بینی اسلامی داستانی شگفت دارد. انسان اسلام تنها یک حیوان مستقیم القامه که ناخنی پهن دارد و با دو پا راه می رود و سخن می گوید نیست. این موجود از نظر قرآن ژرف تر و مرموزتر از این است که بتوان آن را با این چند کلمه تعریف کرد. قرآن انسان را مدحها و ستایشها کرده و هم مذمتها و نکوهشها نموده است. عالی ترین مدحها و بزرگ ترین مذمت های قرآن درباره انسان است؛ او را از آسمان و زمین و از فرشته برتر و در همان حال از دیو و چهارپایان پست تر شمرده است. از نظر قرآن، انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و هم می تواند به (اسفل سافلین) سقوط کند؛ این خود انسان است که باید درباره خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین نماید. سخن خویش را از ستایش های انسان در قرآن تحت عنوان (ارزش های انسان) آغاز می کنیم.

### ارزش های انسان

۱. انسان خلیفه خدا در زمین است:

روزی که خواست او را بیافریند، اراده خویش را به فرشتگان اعلام کرد. آن ها گفتند: آیا موجودی می آفرینی که در زمین تباهی خواهد کرد و خون خواهد ریخت؟ او گفت: من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْۤا اَمْ یَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ (بقره/۳۰)

اوست که شما انسان ها را جانشین های خود در زمین قرار داده تا شما را در مورد سرمایه هایی که داده است در معرض آزمایش قرار دهد.

وَ هُوَ الَّذِیْ جَعَلَكُمْ خَلَفَ الْاَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّیَبْلُوَكُمْ فِیْ مَاۤ اٰتٰكُمْ اِنَّ رَبَّكَ سَرِیْعُ الْعِقَابِ وَ اِنَّهُ لَغَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ (انعام/۱۶۵)

۲. ظرفیت علمی انسان بزرگ ترین ظرفیت هایی است که یک مخلوق ممکن است داشته

باشد:

تمام اسماء را به آدم آموخت (او را به همه حقایق آشنا ساخت)، آن گاه از فرشتگان

(موجودات ملکوتی) پرسید: نام‌های این‌ها را بگوئید چیست.

گفتند: ما جز آن‌چه تو مستقیماً به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم (آن‌چه را تو مستقیماً به ما نیاموخته باشی ما از راه کسب نتوانیم آموخت). خدا به آدم گفت: ای آدم! تو به این‌ها بیاموز و این‌ها را آگاهی ده. همین‌که آدم فرشتگان را آموزش داد، خدا به فرشتگان گفت: نگفتم که من از نهنان‌های آسمان‌ها و زمین آگاهم (می‌دانم چیزی را که شما نمی‌دانید) و هم می‌دانم آن‌چه را شما اظهار می‌کنید و آن‌چه را پنهان می‌دارید.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (بقره/۳۲) قَالَ يَادُمْ أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنْ أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (بقره/۳۳)

۳. او فطرتی خدا آشنا دارد؛ هنوز که فرزندان آدم در پشت پدران خویش بوده (و هستند و خواهند بود) خداوند (با زبان آفرینش) آن‌ها را بر وجود خودش گواه گرفت و آن‌ها گواهی دادند.

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف/۱۷۲)

چهره خود را به سوی دین نگه دار، همان که سرشت خدایی است و همه مردم را بر آن سرشته است.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ (روم/۴۳)

۴. در سرشت انسان علاوه بر عناصر مادی که در جماد و گیاه و حیوان وجود دارد، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد. انسان ترکیبی است از طبیعت و ماوراء طبیعت، از ماده و معنی، از جسم و جان:

آن که هرچه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از شیره کشیده‌ای که آبی پست است قرار داد؛ آنگاه او را بیاراست و از روح خویش در او دمید.

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (سجده/۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ (سجده/۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (سجده/۹)

۵. آفرینش انسان، آفرینشی حساب شده است، تصادفی نیست. انسان موجودی انتخاب شده و برگزیده است:

خداوند، آدم را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد.

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَاهُ (طه/۱۲۲)

۶. او شخصیتی مستقل و آزاد دارد، امانتدار خداست، رسالت و مسئولیت دارد، از او خواسته شده است با کار و ابتکار خود زمین را آباد سازد و با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را اختیار کند:

همانا امانت خویش را بر آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، همه از پذیرش آن امتناع ورزیدند و از قبول آن ترسیدند، اما انسان بار امانت را به دوش کشید و آن را پذیرفت. همانا او ستمگر و نادان بود.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب/۷۲)

۷. او از یک کرامت ذاتی و شرافت ذاتی برخوردار است. خدا او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است. او آنگاه خویشتن واقعی خود را درک و احساس می‌کند که این کرامت و شرافت را در خود درک کند و خود را برتر از پستی‌ها و دنائت‌ها و اسارت‌ها و شهوترانی‌ها بشمارد:

همانا ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را بر صحرا و دریا (خشک و تر) مسلط کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری دادیم.

وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء/۷۰)

۸. او از وجدانی اخلاقی برخوردار است؛ به حکم الهامی فطری، زشت و زیبا را درک می‌کند:

سوگند به نفس انسان و اعتدال آن، که ناپاکی‌ها و پاکی‌ها را به او الهام کرد.

فَأَلَمْنَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (شمس/۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (شمس/۹)

۹. او جز با یاد خدا با چیز دیگر آرام نمی‌گیرد. خواست‌های او بی‌نهایت است، به هر چه برسد از آن سیر و دلزده می‌شود مگر آن که به ذات بی‌حد و نهایت (خدا) بپیوندد:

همانا تنها با یاد او دل‌ها آرام می‌گیرد.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد/۲۸)

ای انسان! تو به سوی پروردگار خویش بسیار کوشنده هستی و عاقبت او را دیدار خواهی کرد.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق/۶)

۱۰. نعمت‌های زمین برای انسان آفریده شده است:

همانا اوست که آن‌چه در زمین است برای شما آفرید.

وَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره/۲۹)

آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است مسخّر او قرار داده است (پس او حق بهره‌گیری مشروع از همه این‌ها را دارد)

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (جاثیه/۱۳)

۱۱. او را برای این آفرید که تنها خدای خویش را پرستش کند و فرمان او را بپذیرد. پس او وظیفه‌اش اطاعت امر خداست:

همانا جن و انس را نیافریدیم مگر برای این که مرا پرستش کنند.

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات/۵۶)

۱۲. او جز در راه پرستش خدای خویش و جز با یاد او خود را نمی‌یابد، و اگر خدای خویش را فراموش کند خود را فراموش می‌کند و نمی‌داند که کیست و برای چیست و چه باید کند و کجا باید برود:

همانا از آنان مباحثید که خدا را فراموش کردند و خداوند، خودشان را از یاد خودشان برد.

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر/۱۹)

۱۳. او همین‌که از این جهان برود و پرده تن که حجاب چهره جان است دور افکنده شود، بسی حقایق پوشیده که امروز بر او نهان است بر وی آشکار گردد:

همانا پرده را کنار زدیم، اکنون دیده‌ات تیز است.

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق/۲۲)

۱۴. او تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند؛ یگانه محرک او حوائج مادی زندگی نیست. او احیاناً برای هدف‌ها و آرمان‌هایی بس عالی می‌جنبد و می‌جوشد. او ممکن است که از حرکت و تلاش خود جز رضای آفریننده مطلوبی دیگر نداشته باشد:

ای نفس آرامش‌یافته! همانا به سوی پروردگارت بازگرد با خشنودی متقابل: تو از او و او از تو خشنود.

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (فجر/۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (فجر/۲۸)

خداوند به مردان و زنان باایمان باغ‌ها وعده کرده است که در آن‌ها نهرها جاری است، جاویدان در آن‌جا خواهند بود، و هم مسکن‌های پاکیزه؛ اما خشنودی خدا از همه این‌ها برتر و بالاتر است. آن است رستگاری بزرگ.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه/ ۷۲)

### جمع تعاریف

بنا بر آن‌چه گفته شد، از نظر قرآن انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان، ملهم به خیر و شر، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی قوت و کمال سیر می‌کند و بالا می‌رود اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی‌گیرد، ظرفیت علمی و عملی‌اش نامحدود است، از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است، احیاناً انگیزه‌هایش هیچ‌گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد، حق بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های خدا به او داده شده است ولی در برابر خدای خودش وظیفه‌دار است.

### ضد ارزش‌ها

در عین حال، همین موجود در قرآن مورد بزرگ‌ترین نکوهش‌ها و ملامت‌ها قرار گرفته است:

(۱) او بسیار ستمگر و بسیار نادان است.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب/ ۷۲)

- (۲) او نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.  
 وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (حج/ ۶۶ و ...)
- (۳) او آنگاه که خود را مستغنی می‌بیند طغیان می‌کند.  
 كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ (علق/ ۶) أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ (علق/ ۷)
- (۴) او عجول و شتابگر است.  
 وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (اسراء/ ۱۱)
- (۵) او هرگاه به سختی بیفتد و خود را گرفتار ببیند ما را در هر حال (به یک پهلو افتاده و یا نشسته و یا ایستاده) می‌خواند؛ همین‌که گرفتاری را از او برطرف کنیم گویی چنین حادثه‌ای پیش نیامده است.  
 وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (يونس/ ۱۲)
- (۶) او تنگ‌چشم و ممسک است.  
 قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (اسراء/ ۱۰۰)
- (۷) او مجادله‌گرترین مخلوق است.  
 وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (كهف/ ۵۴)
- (۸) او حریص آفریده شده است.  
 إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (معارج/ ۱۹)
- (۹) اگر بدی به او رسد جزع کننده است و اگر نعمت به او رسد بخل کننده است.  
 إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (معارج/ ۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (معارج/ ۲۱)

### زشت یا زیبا؟

چگونه است؟ آیا انسان از نظر قرآن یک موجود زشت و زیباست، آن هم زشت زشت و زیبای زیبا؟

آیا انسان یک موجود دو سرشتی است: نیمی از سرشتش نور است و نیمی ظلمت؟ چگونه است که قرآن، هم او را منتها درجه مدح می‌کند و هم منتها درجه مذمت؟! حقیقت این است که این مدح و ذم، از آن نیست که انسان یک موجود دو سرشتی است:

نیمی از سرشتش ستودنی است و نیم دیگر نکوهیدنی؛ نظر قرآن به این است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آن‌ها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد (ایمان) است. از ایمان، تقوا و عمل صالح و کوشش در راه خدا برمی‌خیزد. به وسیله ایمان است که علم از صورت یک ابزار ناروا در دست نفس امّاره خارج می‌شود و به صورت یک ابزار مفید درمی‌آید. پس انسان حقیقی که خلیفه الله است، مسجود ملائکه است، همه چیز برای اوست و بالاخره دارنده همه کمالات انسانی است، انسان به‌علاوه ایمان است نه انسانِ منهای ایمان. انسانِ منهای ایمان، کاستی‌گرفته و ناقص است. چنین انسانی حریص است، خونریز است، بخیل و ممسک است، کافر است، از حیوان پست‌تر است.

در قرآن آیاتی آمده است که روشن می‌کند انسانِ ممدوح چه انسانی است و انسانِ مذموم چه انسانی است. از این آیات استنباط می‌شود که انسانِ فاقد ایمان و جدا از خدا انسان واقعی نیست. انسان اگر به یگانه حقیقتی که با ایمان به او و یاد او آرام می‌گیرد بپیوندد، دارنده همه کمالات است و اگر از آن حقیقت یعنی خدا جدا بماند درختی را ماند که از ریشه خویشتن جدا شده است. ما به‌عنوان نمونه دو آیه را ذکر می‌کنیم:

وَ الْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ (سوره عصر)

سوگند به عصر، همانا انسان در زیان است، مگر آنان که ایمان آورده و شایسته عمل کرده و یکدیگر را به حق و صبر و مقاومت توصیه کرده‌اند.

وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ. (اعراف / ۱۷۹)

همانا بسیاری از جنیان و آدمیان را برای جهنم آفریده‌ایم (پایان کارشان جهنم است)، زیرا دل‌ها دارند و با آن‌ها فهم نمی‌کنند، چشم‌ها دارند و با آن‌ها نمی‌بینند، گوش‌ها دارند و با آن‌ها نمی‌شنوند. این‌ها مانند چهارپایان بلکه راه گم کرده‌ترند.

### موجود چند بُعدی

از آنچه گفته شد معلوم شد که انسان با همه وجوه مشترکی که با سایر جاندارها دارد، فاصله عظیمی با آن‌ها پیدا کرده است. انسان موجودی مادی - معنوی است.

انسان با همه وجوه مشترکی که با جاندارهای دیگر دارد، یک سلسله تفاوت‌های اصیل و

عمیق با آن‌ها دارد که هریک از آن‌ها بُعدی جداگانه به او می‌بخشد و رشته‌ای جداگانه در بافت هستی او به‌شمار می‌رود. این تفاوت‌ها در سه ناحیه است:

۱. ناحیه ادراک و کشف خود و جهان.

۲. ناحیه جاذبه‌هایی که بر انسان احاطه دارد.

۳. ناحیه کیفیتِ قرار گرفتن تحت تأثیر جاذبه‌ها و انتخاب آن‌ها.

اما در ناحیه ادراک و کشف جهان. حواس حیوان راهی و وسیله‌ای است برای آگاهی حیوان به جهان. انسان در این جهت با حیوان‌های دیگر شریک است و احیاناً برخی حیوانات از انسان در این ناحیه قوی‌ترند.

آگاهی و شناختی که حواس به حیوان و یا انسان می‌دهد سطحی و ظاهری است؛ به عمق ماهیت و ذات اشیاء و روابط منطقی آن‌ها نفوذ ندارد. ولی در انسان نیروی دیگری برای درک و کشف خود و جهان وجود دارد که در جانداران دیگر وجود ندارد و آن نیروی مرموز تعقل است. انسان با نیروی تعقل، قوانین کلی جهان را کشف می‌کند و بر اساس شناخت کلی جهان و کشف قوانین کلی طبیعت، طبیعت را عملاً استخدام می‌کند و در اختیار خویش قرار می‌دهد. مکانیسم شناخت تعقلی از پیچیده‌ترین مکانیسم‌های وجود انسان است. همین مکانیسم پیچیده اگر درست مورد دقت قرار گیرد، دروازه شگفتی است برای شناخت خود انسان. انسان با این نوع شناخت، بسیاری از حقایق را که مستقیماً از راه حواس با آن‌ها تماس ندارد کشف می‌کند. شناخت انسان ماورای محسوسات را، بالاخص شناخت فلسفی خداوند، وسیله این استعداد مرموز و مخصوص آدمی صورت می‌گیرد.

اما در ناحیه جاذبه‌ها. انسان مانند جانداران دیگر تحت تأثیر جاذبه‌ها و کشش‌های مادی و طبیعی است؛ میل به غذا، میل به خواب، میل به امور جنسی، میل به استراحت و آسایش و امثال این‌ها او را به سوی ماده و طبیعت می‌کشد. اما جاذبه‌هایی که انسان را به خود می‌کشد منحصر به این‌ها نیست؛ جاذبه‌ها و کشش‌های دیگر انسان را به سوی کانون‌های غیر مادی، یعنی اموری که نه حجم دارد و نه سنگینی و نتوان آن‌ها را با امور مادی سنجید، می‌کشاند.

اصول جاذبه‌های معنوی که تا امروز شناخته شده و مورد قبول است امور ذیل است:

### ۱. علم و دانایی

انسان، دانش و آگاهی را تنها از آن جهت که او را بر طبیعت مسلط می‌کند و به سود

زندگی مادی اوست، نمی‌خواهد. در انسان غریزه حقیقت‌جویی و تحقیق وجود دارد. نفس دانی و آگاهی برای انسان مطلوب و لذت‌بخش است. علم، گذشته از این که وسیله‌ای است برای بهتر زیستن و برای خوب از عهده مسئولیت برآمدن، فی حد نفسه نیز مطلوب بشر است. انسان اگر بداند رازی در ورای کهکشان‌ها وجود دارد و دانستن و ندانستن آن تأثیری در زندگی او ندارد، باز هم ترجیح می‌دهد که آن را بداند. انسان طبعاً از جهل فرار می‌کند و به سوی علم می‌شتابد. بنابراین، علم و آگاهی یکی از ابعاد معنوی وجود انسان است.

## ۲. خیر اخلاقی

پارهای از کارها را انسان انجام می‌دهد نه به منظور سودی از آن‌ها و یا دفع زبانی به وسیله آنها، بلکه صرفاً تحت تأثیر یک سلسله عواطف که عواطف اخلاقی نامیده می‌شود؛ از آن جهت انجام می‌دهد که معتقد است انسانیت چنین حکم می‌کند.

فرض کنید انسانی در شرایطی سخت، در بیابانی وحشتناک قرار گرفته است، بی‌آذوقه و بی‌وسيله، و هر لحظه خطر مرگ او را تهدید می‌کند. در این بین، انسانی دیگر پیدا می‌شود و به او کمک می‌کند و او را از چنگال مرگ قطعی نجات می‌بخشد.

بعد این دو انسان از یکدیگر جدا می‌شوند و یکدیگر را نمی‌بینند. سال‌ها بعد آن فردی که روزی گرفتار شده بود، نجات‌دهنده قدیمی خود را می‌بیند که به حال نزاری افتاده است؛ به یادش می‌افتد که روزی همین شخص او را نجات داده است.

آیا وجدان این فرد در این جا هیچ فرمانی نمی‌دهد؟ آیا به او نمی‌گوید که پاداش نیکی، نیکی است؟ آیا نمی‌گوید سپاس‌گزاری احسان‌کننده واجب و لازم است؟ پاسخ مثبت است.

آیا اگر این فرد به آن شخص کمک کرد، وجدان انسان‌های دیگر چه می‌گوید؟ و اگر بی‌اعتنا گذشت و کوچک‌ترین عکس‌العملی نشان نداد، وجدان‌های دیگر چه می‌گویند؟

مسئلاً در صورت اول وجدان‌های دیگر او را تحسین می‌کنند و آفرین می‌گویند، و در صورت دوم ملامت می‌کنند و نفرین می‌گویند. این که وجدان آن انسان حکم می‌کند (پاداش احسان، احسان است) «قرآن کریم می‌فرماید: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (الرحمن/۶۰) و هم این که وجدان انسان‌ها حکم می‌کند که (پاداش‌دهنده نیکی را به نیکی، باید آفرین گفت و بی‌اعتنا را باید مورد ملامت و شماتت قرار داد) از وجدان اخلاقی ناشی می‌شود و این‌گونه اعمال را خیر اخلاقی می‌گویند.

معیار بسیاری از کارهای انسان (خیر اخلاقی) است و به عبارت دیگر، بسیاری از کارها را انسان به جهت (ارزش اخلاقی) انجام می‌دهد نه به جهت امور مادی. این نیز از مختصات انسان است و مربوط است به جنبه معنوی انسان و یک بعد از ابعاد معنویت اوست. سایر جانداران هرگز چنین معیاری ندارند. برای حیوان (خیر اخلاقی) مفهوم ندارد و (ارزش اخلاقی) بی‌معنی است.

### ۳. جمال و زیبایی

یک بُعد دیگر از ابعاد معنوی انسان علاقه به جمال و زیبایی است. قسمت مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد. انسان جمال و زیبایی را در همه شئون زندگی دخالت می‌دهد: جامه می‌پوشد برای سرما و گرما، به همان اندازه هم به زیبایی رنگ و دوخت اهمیت می‌دهد؛ خانه می‌سازد برای سکونت، و بیش از هر چیز به زیبایی خانه توجه دارد؛ حتی سفره‌ای که برای غذا خوردن پهن می‌کند و ظرفی که در آن غذا می‌ریزد و حتی ترتیب چیدن غذا در ظرف‌ها و بر سفره همه روی اصول زیبایی است. انسان دوست دارد قیافه‌اش زیبا باشد، نامش زیبا باشد، جامه‌اش زیبا باشد، خطش زیبا باشد، خیابانش و شهرش زیبا باشد، مناظر جلو چشمش زیبا باشد و خلاصه می‌خواهد هاله‌ای از زیبایی تمام زندگی‌اش را فرا گیرد.

برای حیوان مسئله زیبایی مطرح نیست. برای حیوان آنچه مطرح است محتوای آخور است، اما این که آخور زیبا باشد یا نازیبا دیگر مطرح نیست. برای حیوان پالان زیبا، منظره زیبا، مسکن زیبا و غیره مطرح نیست.

### ۴. تقدیس و پرستش

یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود آدمی، حس نیایش و پرستش است. مطالعه آثار زندگی بشر نشان می‌دهد هر زمان و هر جا که بشر وجود داشته است، نیایش و پرستش هم وجود داشته است؛ چیزی که هست شکل کار و شخص معبود متفاوت شده است: از نظر شکل، از رقصها و حرکات دسته‌جمعی موزون همراه با یک سلسله اذکار و اوراد گرفته تا عالی‌ترین خضوع‌ها و خشوع‌ها و راقی‌ترین اذکار و ستایش‌ها، و از نظر معبود از سنگ و چوب گرفته تا ذات قیوم ازلی ابدی منزّه از زمان و مکان.

پیامبران پرستش را نیاوردند و ابتکار نکردند، بلکه نوع پرستش را - یعنی نوع آداب و

اعمالی که باید پرستش به آن شکل صورت گیرد - به بشر آموختند و دیگر این که از پرستش غیر ذات یگانه (شرک) جلوگیری به عمل آوردند.

از نظر مسلمات دینی و همچنین از نظر برخی علمای دین‌شناسی (مانند ماکس مولر)، بشر ابتدا موحد و یگانه پرست بوده است و خدای واقعی خویش را می‌پرستیده است؛ پرستش بت یا ماه و یا ستاره یا انسان از نوع انحراف‌هایی است که بعداً رخ داده است؛ یعنی چنین نبوده که بشر پرستش را از بت یا انسان یا مخلوقی دیگر آغاز کرده باشد و تدریجاً با تکامل تمدن به پرستش خدای یگانه رسیده باشد. حس پرستش که احیاناً از آن به (حس دینی) تعبیر می‌شود، در عموم افراد بشر وجود دارد.

اریک فروم نیز می‌گوید: «انسان ممکن است جانداران یا درختان یا بت‌های زرّین یا سنگی یا خدای نادیدنی یا مردی ربّانی یا پیشوایی شیطانی صفت را بپرستد؛ می‌تواند نیاکان یا ملت یا طبقه یا حزب خود یا پول و کامیابی را بپرستد ... او ممکن است از مجموعه معتقداتش به عنوان دین، ممتاز از معتقدات غیردینی، آگاه باشد و ممکن است برعکس، فکر کند که هیچ دینی ندارد. مسئله بر سر این نیست که دین دارد یا ندارد، مسئله بر سر این است که کدام دین را دارد.» (جهانی از خود بیگانه/ص ۱۰۰)

ویلیام جیمز بنا بر نقل اقبال می‌گوید: «انگیزه نیایش نتیجه ضروری این امر است که در عین این که در قوی‌ترین قسمت از خودهای اختیاری و عملی هر کس خودی از نوع اجتماعی است، با وجود این، مصاحب کامل خویش را تنها در جهان اندیشه (درون‌اندیشی) می‌تواند پیدا کند ... اغلب مردم، خواه به صورت پیوسته و خواه به صورت تصادفی در دل خویش به آن رجوع می‌کنند. حقیرترین فرد بر روی زمین، با این توجه عالی، خود را واقعی و باارزش احساس می‌کند.» (احیای فکر دینی/ص ۱۰۵)

قهرمان‌های افسانه‌ای ساختن از پهلوانان و یا دانشمندان و یا رجال دینی، معلول حس تقدیس بشر است که می‌خواهد موجودی قابل ستایش و تقدیس داشته باشد و او را عاشقانه و در حد مافوق طبیعی ستایش نماید. ستایش‌های مبالغه‌آمیز بشر امروز از قهرمان‌های حزبی یا ملی، دم زدن از پرستش حزب، مرام، مسلک، پرچم، آب و خاک، و احساس میل به فداکاری در راه این‌ها همه معلول این حس است. احساس نیایش احساس [نیازی] غریزی است به کمالی برتر که در او نقصی نیست و جمالی که در آن زشتی وجود ندارد. پرستش مخلوقات به هر شکل، نوعی انحراف این حس از مسیر اصلی است.

## توانایی‌های گوناگون انسان

قوه و نیرو نیازی به تعریف ندارد؛ عاملی که اثری از او ناشی می‌شود به نام قوه یا نیرو نامیده می‌شود. قوه اگر با شعور و ادراک و خواست توأم باشد به نام (قدرت) و یا (توانایی) نامیده می‌شود.

یکی دیگر از تفاوت‌های حیوان و انسان با گیاه و جماد این است که حیوان و انسان برخلاف جماد و گیاه، پاره‌ای از قوه‌های خویش را برحسب میل و شوق و یا ترس و به دنبال (خواست)، اعمال می‌کند. مثلاً مغناطیس که نیروی کشش آهن دارد به‌طور خود به خود و به حکم نوعی جبر طبیعی آهن را به سوی خود می‌کشد. مغناطیس نه از کار خویش آگاه است و نه میل و شوق یا ترس و بیمش اقتضا کرده است که آهن را به سوی خود بکشد. همچنین است آتش که می‌سوزاند و گیاه که از زمین می‌روید و درخت که شکوفه می‌کند و میوه می‌دهد.

اما حیوان که راه می‌رود، به راه رفتن خویش آگاه است و خواسته است که راه برود و اگر نمی‌خواست راه برود چنین نبود که جبراً راه برود. این است که گفته می‌شود: (حیوان جنبنده باخواست است). به عبارت دیگر، پاره‌ای از قوه‌های حیوان تابع خواست حیوان است و در فرمان خواست حیوان است؛ یعنی اگر حیوان بخواهد، آن قوه‌ها عمل می‌کنند و اگر نخواهد، عمل نمی‌کنند.

در انسان نیز پاره‌ای قوه‌ها و نیروها به همین شکل وجود دارد، یعنی تابع خواست انسان است، با این تفاوت که خواست حیوان میل طبیعی و غریزی حیوان است و حیوان در مقابل میل خود قدرت و نیرویی ندارد. حیوان همین که میلش به سویی تحریک شد خود به خود به آن سو کشیده می‌شود. اما انسان چنین نیست. انسان قادر است و توانایی دارد که در برابر میلیهای درونی خود ایستادگی کند و فرمان آن‌ها را اجرا نکند. این توانایی را انسان به حکم یک نیروی دیگر دارد که از آن به (اراده) تعبیر می‌شود. اراده به نوبه خود تحت فرمان عقل است؛ یعنی عقل تشخیص می‌دهد و اراده انجام می‌دهد.

از آنچه گذشت روشن شد که انسان از دو جهت یک سلسله توانایی‌ها دارد که سایر جاندارها ندارند:

یکی از جهت این که در انسان یک سلسله میل‌ها و جاذبه‌های معنوی وجود دارد که در سایر جاندارها وجود ندارد. این جاذبه‌ها به انسان امکان می‌دهد که دایره فعالیتش را از

حدود مادیات توسعه دهد و تا افق عالی معنویات بکشاند، ولی سایر جاندارها از زندان مادیات نمی‌توانند خارج شوند.

دیگر از آن جهت که به نیروی (عقل) و (اراده) مجهز است؛ قادر است در مقابل میلها مقاومت و ایستادگی نماید و خود را از تحت تأثیر نفوذ جبری آنها آزاد نماید و بر همه میلها (حکومت) کند. انسان می‌تواند همه میلها را تحت فرمان عقل قرار دهد و برای آنها جیره‌بندی کند و به هیچ میلی بیش از میزان تعیین شده ندهد و به این وسیله (آزادی معنوی) که با ارزش‌ترین نوع آزادی است کسب نماید.

این توانایی بزرگ از مختصات انسان است و در هیچ حیوانی وجود ندارد و همین است که انسان را شایسته (تکلیف) کرده است و همین است که به انسان حق (انتخاب) می‌دهد و همین است که انسان را به صورت یک موجود واقعاً (آزاد) و (انتخابگر) و (صاحب اختیار) درمی‌آورد.

میلها و جاذبه‌ها نوعی پیوند و کشش است میان انسان و یک کانون خارجی که انسان را به سوی خود می‌کشاند. انسان به هر اندازه که تسلیم میلها بشود خود را رها می‌کند و به حالت لختی و سستی و زبونی درمی‌آید و سرنوشتش در دست یک نیروی خارجی قرار می‌گیرد که او را به این سو و آن سو می‌کشاند، ولی نیروی عقل و اراده نیرویی درونی و مظهر شخصیت واقعی انسان است.

انسان آنجا که به عقل و اراده متکی می‌شود نیروهای خویش را جمع و جور می‌کند و نفوذهای خارجی را قطع می‌نماید و خویشتن را (آزاد) می‌سازد و به صورت (جزیره‌ای مستقل) درمی‌آید. انسان به واسطه عقل و اراده است که (مالک خویشتن) می‌شود و شخصیتش استحکام می‌یابد.

**مالکیت نفس و تسلط بر خود و رهایی از نفوذ جاذبه میلها هدف اصلی تربیت اسلامی است. غایت و هدف چنین تربیتی (آزادی معنوی) است.**

این همه تأکید در قرآن در مورد انسان برای این است که انسان خویشتن را آنچنان که هست بشناسد و مقام و موقع خود را در عالم وجود درک کند، و هدف از این شناختن و درک کردن این است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است برساند.

قرآن کتاب انسان‌سازی است؛ یک فلسفه نظری نیست که علاقه‌اش تنها به بحث و نظر و چشم‌انداز باشد؛ هر چشم‌اندازی را که ارائه می‌دهد برای عمل و گام برداشتن است.

قرآن کوشاست که انسان «خود» را کشف کند. این «خود»، «خود» شناسنامه‌ای نیست که اسمت چیست؟ اسم پدرت چیست و در چه سالی متولد شده‌ای؟ تابع چه کشوری هستی؟ از کدام آب و خاکی و با چه کسی زناشویی برقرار کرده‌ای و چند فرزند داری؟ آن «خود» همان چیزی است که «روح الهی» نامیده می‌شود و با شناختن آن «خود» است که [انسان] احساس شرافت و کرامت و تعالی می‌کند و خویشتن را از تن دادن به پستیها برتر می‌شمارد، به قداست خویش پی می‌برد، مقدسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنی و ارزش پیدا می‌کند.

**قرآن از برگزیدگی انسان سخن می‌گوید، چرا؟** می‌خواهد بگوید: تو یک موجود «تصادفی» نیستی که جریانات کور و کر- مثلاً اجتماع تصادفی اتمها- تو را به وجود آورده باشد؛ تو یک موجود انتخاب شده و برگزیده‌ای، و به همین دلیل رسالت و مسئولیت داری. بدون شک انسان در جهان خاکی قوی‌ترین و نیرومندترین موجودات است. اگر زمین و موجودات زمینی را در حکم یک «قریه» فرض کنیم، انسان کدخدای این قریه است. ولی باید ببینیم که آیا انسان یک کدخدای انتخاب شده و برگزیده است و یا یک کدخدایی که به زور و قلدری خود را تحمیل کرده است؟

**اعتقاد به این که انسان موجودی «انتخاب شده» است و هدفی از انتخاب در کار است نوعی آثار روانی و تربیتی در افراد به وجود می‌آورد، و اعتقاد به این که انسان نتیجه یک سلسله تصادفات بی‌هدف است نوعی دیگر آثار روانی و تربیتی در انسان به وجود می‌آورد.**

خودشناسی به معنی این است که انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند؛ بداند خاکی محض نیست، پرتوی از روح الهی در او هست؛ بداند که در معرفت می‌تواند بر فرشتگان پیشی بگیرد؛ بداند که او آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن جهان و بهتر کردن جهان است (او شما را از زمین بیافرید و عمران آن را از شما خواست) «هُوَ اَنْشَأَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود/۶۱)

# تختین قدم برای پاکی

نویسنده: سعید حساری

حرکت در مسیر

تو خود حجاب خودی

واجبات، محبوب ترین وسیله

گناه؛ محو کننده ی اثر اعمال نیک

گرامی ترین

یادگیری احکام

چهار نکته مهم

۱- پاکی از گناه نیاز به برنامه ریزی دارد

۲- ترک گناه امری تدریجی و زمان بر است

۳- جهاد اکبر

۴- اگر تلاش کنی خدا یاری می کند

سه دستورالعمل کمکی

(۱) مواظبت به آیات شریفه آخر سوره «حشر»

(۲) دوام بر وضو

(۳) مراقبت بر سوره غنی و ذکر ...

# تختین قدم برای پایی

## حرکت در مسیر

قرآن کریم فرموده است:

«وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - وَ [بدانید] این است راه راست من؛ پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌های دیگر [که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. این‌هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید.» (۱)

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که جز یک راه مستقیم وجود ندارد و راه خدا یکی است که همان راه سیر و سلوک الی‌الله و راه تقرب به اوست اما در مقابل کجراهه‌ها و بیراهه‌ها متعدد و فراوانند که به همین خاطر آیه شریفه فرموده «وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ - از راه‌های دیگر پیروی نکنید»

هدف از خلقت انسان حرکت به سمت خدای متعال و تقرب نسبت به او و ملاقات با آن ذات مقدس و در نهایت آرام و قرار گرفتن در جوار اوست. این حرکت روحی، یک سیر روحانی و معنوی است که علمای اخلاق و اهل معرفت از آن به سیر و سلوک الی‌الله تعبیر می‌کنند.

## تو خود حجاب خودی

در دعای شریف اباحمره ثمالی خطاب به خدای متعال عرضه می‌داریم:  
 «وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ السَّيِّئَةُ دُونَكَ - به درستی که تو از  
 بندگان در پرده و حجاب نیستی جز آن که گناهان بندگان باعث حجاب آن‌ها از شهود  
 جمالت گردیده است.» (۲)

نور خدای متعال تمام عالم را روشن نموده است «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ - خدا نور  
 آسمان‌ها و زمین است» (۳) حال اگر کسی نابینا بود و توانایی دیدن این نور را نداشت، مانع  
 از اوست و باید خویش را درمان کند. از ما انسان‌ها دعوت شده نابینایی چشمان دل خود را  
 برای نظر به وجه‌الله برطرف نمائیم. در مناجات بسیار عظیم شعبانیه خطاب به خدای متعال  
 عرضه می‌داریم:

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ - خدایا مرا انقطاع  
 [بریدن از همه چیز] کامل به سوی خود عطا فرما و روشن‌ساز دیدگان دل ما را به نوری که  
 به واسطه‌ی آن نور، تو را مشاهده کند.» (۴)

## واجبات، محبوب‌ترین وسیله

همان‌طور که در فراز دعای اباحمره گذشت مهمترین عامل کوری چشمان دل و دوری از  
 پروردگار، اعمال زشت و سیئه است و سریع‌ترین مرکب و وسیله برای تقرب و نزدیکی به  
 خدای متعال دوری از گناهان و انجام واجبات است. در این خصوص در حدیث شریف قدسی  
 خدای متعال چنین فرموده است:

«وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ - هیچ بنده‌ای با وسیله‌ای که نزد من  
 محبوب‌تر باشد از آن چه بر او واجب کرده‌ام به من نزدیک نشد.» (۵)

قرآن کریم هدف از خلقت انسان را "عبادت" معرفی نموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ  
 إِلَّا لِيَعْبُدُونِ - من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل  
 یابند و به من نزدیک شوند).» (۶)

پس یگانه طریق رسیدن به حقیقت (الله تعالی) گذر از جاده‌ی شریعت و مؤدب شدن به  
 آداب آن است. دروغ می‌گوید کسی که ادعای عرفان و لقاءالله دارد اما در مقام عمل، عامل  
 به دستورات او نیست.

در این خصوص حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه چنین فرموده‌اند:  
 «و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آن‌که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ‌یک از اخلاق حسنه برای او به حقیقت پیدا نشود؛ و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهره خواهد بود.» (۷)

### ترک محرّمات مقدم است

خداوند می‌فرماید اعمال را فقط از متقین (ترک کنندگان گناه) قبول می‌کند.  
 «إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ - خدایا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد.» (۸)  
 پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرموده‌اند: «وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ - مهاجر (در راه خدا) کسی است که از گناهان هجرت نموده و دوری‌گزیند و آنچه که خداوند حرام نموده، ترک نماید.» (۹)

حضرت امام رحمت‌الله‌علیه در همین خصوص فرموده‌اند:

«پس، انسان مایل به صحت نفس و شفیق به حال خود، پس از تنبه به این‌که راه چاره‌ی خلاصی از عذاب دردناک منحصر است به عمل کردن به دستور انبیا؛ و پیروی دستورات آن‌ها منحصر است به دو چیز، یکی اتیان به مصلحات و مستصحات نفسانیه (آن‌چه موجب سلامت است) و دیگر پرهیز از مضرات و مولمات آن، و معلوم است که ضرر محرّمات در مفسدات نفسانیه از همه چیز بیشتر است و از این سبب محرّم شده‌اند، و واجبات در مصلحات از هر چیز مهم‌تر است و از این جهت واجب شده‌اند، و افضل از هر چیز و مقدم بر هر مقصد و مقدمه پیشرفت و راه منحصر مقامات و مدارج انسانیه این دو مرحله است که اگر کسی مواظبت به آن‌ها کند از اهل سعادت و نجات است، و مهم‌ترین این دو تقوای از محرّمات است - و اهل سلوک نیز این مقام (ترک محرّمات) را مقدم شمارند بر مقام اول (انجام واجبات) و از مراجعه‌ی به اخبار و آثار و خطب نهج‌البلاغه واضح شود که حضرات معصومین نیز به این مرحله بیشتر

اهمیت داده‌اند - پس، ای عزیز این مرحله اوّل را خیلی مهم شمار و مواظبت و مراقبت در امر آن نما که اگر قدم اوّل را درست برداشتی و این پایه را محکم کردی، امید وصول به مقامات دیگر است، و الا رسیدن به مقامات ممتنع و نجات بس مشکل و صعب می‌شود.» (۱۰)

### گناه؛ محو کننده‌ی اثر اعمال نیک

گناهان مانند آفاتی هستند که بر انبار کارهای نیک و خوب وارد شده و آن‌ها را از بین می‌برند. بسیاری از متدینین و مؤمنین سالیان دراز اهل خمس و زکات و نماز و روزه و حج و حتی اعمال مستحبی مانند نماز شب و دیگر عبادات هستند، اما اثری از محبت الهی و آثار و برکات آن که روزی اهل معرفت است احساس نمی‌کنند و دل سرد و مأیوس می‌گردند که علت آن را باید در اعمال زشتی که محو کننده‌ی اثر اعمال نیک است، جستجو نمود.

در روایاتی که به ما رسیده به همین اثر تخریبی بعضی از گناهان اشاره شده است. به عنوان مثال: امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «الْغِیْبَةُ حَرَامٌ عَلٰی كُلِّ مُسْلِمٍ وَ اِنَّهَا تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ - غیبت کردن برای هر مسلمانی حرام است و همان‌گونه که آتش هیضم را می‌خورد، غیبت نیز کارهای نیک انسان را می‌خورد و از بین می‌برد.» (۱۱)

در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند: «اِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْاِيْمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ - به درستی که حسد ایمان را از بین می‌برد همان‌طور که آتش هیضم را نابود می‌کند.» (۱۲)

### گرامی‌ترین

کسانی نزد خدا عزیز و گرامی و به او نزدیک‌تر هستند که مطیع‌تر باشند، چرا که خود او در کتاب عزیزش به این امر اشاره فرموده است: «اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ - گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (۱۳)؛ و فرد با تقوا به کسی گفته می‌شود که مراقبت کامل در انجام واجبات الهی و ترک نواهی او دارد. بنابراین هر کس در بارگاه الهی روحیه‌ی بندگی و عبودیت او بالاتر و در مقابل فرامین و خواسته‌های خدای متعال گوش به حرف‌تر و خاضع‌تر باشد، در نزد خداوند عزیزتر و محبوب‌تر است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فخر جهان آفرینش و اشرف مخلوقات عالم هستی است، چون بنده و عبد مطلق خداست بدین مقام شامخ و بلند نائل گردیده است و به همین

جهت در تشهد نماز روزی ده بار شهادت می‌دهیم که نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ابتدا عبد و بنده‌ی خدا و سپس رسول و فرستاده‌ی اوست (أشهدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)؛ که مقام عبودیت او مقدّم بر مقام رسالت ذکر شده است.

### یادگیری احکام

انسان تا نداند کدام عمل و حالت، حرام و مبعوض خدای سبحان و کدام فعل واجب و محبوب اوست چگونه می‌تواند حق بندگی و عبودیت را به جای آورد و اوامرش را اطاعت و نواهی‌اش را ترک نماید؟! لذا بر هر انسان مؤمن و طالب سعادت عقلی و شرعاً واجب است که نسبت به یادگیری فرامین الهی و احکام شرعی مبادرت ورزد؛ کما این که فقهای عظام نیز در ابتدای رساله‌های عملیه بر این وجوب حکم رانده‌اند:

«مسائلی را که انسان غالباً به آن‌ها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.» (۱۴)

روایات زیادی درباره‌ی وجوب یادگیری مسائل شرعی و واجب و حرام الهی وارد شده است که به ذکر سه خبر بسنده می‌کنیم:

« قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِي ابْنًا قَدْ أَحَبَّ [أَحِبُّ] أَنْ يَسْأَلَكَ عَنْ حَلَالٍ وَحَرَامٍ لَنَا يَسْأَلُكَ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ قَالَ فَقَالَ وَهَلْ يَسْأَلُ النَّاسُ عَنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ - مردی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد من پسری دارم که دوست دارم از شما درباره‌ی حلال و حرام سؤال کند و می‌خواهم که درباره‌ی امور که فایده‌ای برای او ندارد سؤال ننماید. امام علیه‌السلام فرمودند: «آیا مردم درباره‌ی امری بافضیلت‌تر از حلال و حرام سؤال می‌کنند؟!» (۱۵)

امام علیه‌السلام در این حدیث سؤال نمودن و فراگیری واجبات و محرمات را بافضیلت‌ترین چیزها دانسته‌اند زیرا سؤال کردن مقدمه‌ی یادگیری است.

در روایت دیگری درباره‌ی اهمیت فراگیری و فهم احکام دینی و حلال و حرام الهی چنین وارد شده است:

« إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْتَ السَّيَاطَ عَلَى رُءُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ - اسحاق بن عمار - امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: ای کاش تازیانه را بالای سر دوستانم می‌گرفتم تا این که فهم در حلال و حرام الهی پیدا می‌نمودند.» (۱۶)

در روایت دیگری از وجود نازنین امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم:  
 «حَدِيثٌ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ - حَدِيثٌ وَ  
 سخنی که درباره‌ی شناخت حلال و حرام الهی از یک فرد راستگو فراگرفته می شود از دنیا و  
 آن چه از طلا و نقره در دنیا است؛ بهتر می باشد.» (۱۷)

از این روایات به خوبی اهمیت فراگیری مسائل شرعی و حلال و حرام الهی استفاده  
 می شود. به همین جهت علمای اخلاق و اهل معرفت به شاگردان سلوکی خویش دستور  
 داده اند که از مطالعه‌ی رساله‌ی عملیه و کتب اخلاقی در طول روز غفلت نکنند. (کتب  
 اخلاقی نیز شامل بسیاری از واجبات و محرمات اخلاقی مانند غیبت، دروغ، تهمت، حسد،  
 کبر، عجب و... می باشند).

### چهار نکته مهم

#### ۱- پاکی از گناه نیاز به برنامه ریزی دارد

چنان چه در بیان و سیره بزرگان علما و سالکان طریق الی الله مشخص است پاکی از گناه  
 و معاصی نیاز به برنامه و برنامه ریزی و اختصاص دادن وقت جهت عمل به آن دارد و به  
 صرف این که: من دوست دارم انسان وارسته و متقی باشم، به چنین مقامی نخواهم رسید.  
 استاد بزرگ اخلاق حضرت آیت الله حاج شیخ مجتبی تهرانی "حفظه الله" فرموده اند:  
 «خیلی از افراد بودند که در طول تاریخ آرزوی رسیدن به مقامات معنوی را داشتند اما  
 هیچ گاه به این خواسته خود نرسیدند زیرا قدم در وادی عمل و حرکت نهادند.»

#### ۲- ترک گناه امری تدریجی و زمان بر است

ترک گناه امری تدریجی و زمان بر است و مدت زمان موفقیت در آن، بستگی به همت و  
 جدیت فرد و میزان تلاش او دارد زیرا به دست آوردن تقوا امری تمرینی است و پس از  
 رسیدن به آن و حصول ملکه‌ی تقوا، برای تداوم و حفظ آن، برنامه‌ی آینده باید تا پایان عمر  
 ادامه یابد. بنابراین تا رسیدن به مرز پیروزی و حصول ملکه‌ی تقوا و چشیدن طعم شیرین  
 آن، باید به تلاش و مجاهده با نفس و شیطان ادامه داد و در مواجهه با بعضی ناکامی ها و  
 لغزش هایی که قهراً در این مدت پیش خواهد آمد امید خود را از دست نداد؛ چرا که ناامیدی  
 اوّل شکست و رکود است.

### ۳- جهاد اکبر

شخصی که در این مسیر قرار می‌گیرد باید بداند که مجاهد فی سبیل الله است زیرا در میدان مبارزه با نفس اماره و شیطان وارد شده است که بدترین دشمنان انسان هستند. در روایت نبوی آمده است: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ حَبْيِكَ - بدترین دشمنان تو (ای انسان) آن نفس توست که در درون تو قرار دارد.» (۱۸) و قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ - نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند.» (۱۹) شیطان نیز دشمن قسم خورده‌ی انسان است چرا که گفته است: «قَالَ فِعْرَتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ - گفت: به عزتت سوگند، همه‌ی انسان‌ها را گمراه خواهم کرد.» (۲۰) بنابراین شیطان و نفس اماره‌ی بدتر از شیطان، موانع جدی در این مسیر هستند که برای رهایی از گناه، انسان باید بر آن دو غلبه نماید که در روایات ما به این جهاد و نبرد، **جهاد اکبر** گفته شده است.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عده‌ای را برای جنگ فرستاد. چون بازگشتند فرمود: مرحبا به گروهی که جهاد کوچک (جنگ در راه خدا) را انجام دادند اما جهاد اکبر (بزرگ) همچنان بر دوش آنان باقی است. کسی پرسید: یا رسول الله، جهاد اکبر چیست؟ فرمودند: جهاد با نفس» (۲۱)

### ۴- اگر تلاش کنی خدا یاری می‌کند

انسانی که می‌خواهد سیر الی الله نماید باید بداند که صبر او بر ترک معصیت و بردباریش در مسیر طاعت، از منظر الهی دور نمانده و خدای متعال در این مجاهده، نصرت و یاری خویش را به او هدیه نموده و او را به راه رستگاری هدایت می‌نماید زیرا که خودش در قرآن کریم فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا - کسانی که در راه رسیدن به ما تلاش می‌کنند آن‌ها را به راه‌های خویش راهنمایی می‌کنیم.» (۲۲)

### سه دستورالعمل کمکی

(۱) مواظبت به آیات شریفه آخر سوره «حشر»

حضرت امام خمینی رحمت الله علیه می‌فرماید: «جناب عارف بزرگوار و شیخ عالی مقدار ما (حضرت آیت الله شاه‌آبادی رضوان الله علیه) می‌فرمودند که مواظبت به آیات شریفه آخر سوره «حشر»، از آیه‌ی شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتُنظِرَنَّ نَفْسًا مَا قَدَّمْتُمْ

لَعْدٍ...» تا آخر سوره‌ی مبارکه با تدبّر در معنی آن‌ها در تعقیب نمازها خصوصاً در اواخر شب که قلب فارغ‌البال است، خیلی مؤثر است در اصلاح نفس.

(۲) دوام بر وضو

و نیز برای جلوگیری از شرّ نفس و شیطان دوام بر وضو را سفارش می‌فرمودند و می‌گفتند وضو به منزله‌ی لباس جُنّدی (سربازی) است.» (۲۳)

(۳) مراقبت بر سوره غنی و ذکر ...

وقتی از حضرت علامه حسن‌زاده آملی تقاضای ذکر یا دعایی نمودند که با انجام آن از گرفتاری روحی نجات پیدا کنند، ایشان فرمود: دو مطلب به شما عرض می‌کنم، یقیناً اثر دارد، به شرط آن که اقلّاً چهل روز بر آن مداومت داشته باشید.

اول: ذکر شریف: «یا حیُّ یا قیُّوم، یا مَنْ لا اله الا انت» که گفته‌اند اکثر در آن سبب حیات و زیادت عقل می‌شود و مجرب هم هست.

دوم: سوره غنی (واقعه) را بخوانید تا غنی در علم و بعداً چیزهای دیگری شوید. (۲۴)

\*\*\*\*\*

با مراجعه به آیات و روایات به خوبی درمی‌یابیم همان‌طور که ما را دعوت به تقوا و پرهیز از گناه نموده‌اند روش ترک معاصی و چگونگی غلبه بر هواهای نفسانی و شیطان را نیز بیان فرموده‌اند و در این مسیر مشکل، ما را به خود واگذار ننموده‌اند. ان‌شاءالله در شماره‌های بعدی به این روش‌ها خواهیم پرداخت.

\*\*\*\*\*

بعض از کتب فقهی و اخلاقی که جهت مطالعه‌ی علاقمندان می‌تواند مفید باشد:

۱. رساله‌ی عملیه‌ی مراجع عظام تقلید و کتب استفتائات ایشان.
۲. کتاب ارزشمند گناهان کبیره تألیف شهید عالی مقام دستغیب "رحمة الله علیه".
۳. کتاب نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی تألیف حضرت آیت‌الله مهدوی کنی.
۴. کتاب واجبات و محرمات تألیف حضرت آیت‌الله مشکینی "رحمت‌الله علیه".
۵. مجموعه کتب "اخلاق الهی" برگرفته از دروس اخلاق آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی.
۶. یک واجب یک حرام (معرفی ۴۰ واجب و ۴۰ حرام) تألیف مجتبی رئیسی.

## پی‌نوشت‌ها

- (۱) انعام/۱۵۳
- (۲) مفاتیح‌الجنان - اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان
- (۳) نور/۳۵
- (۴) مفاتیح‌الجنان - اعمال ماه شعبان
- (۵) الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲
- (۶) ذاریات/۵۶
- (۷) مائده/۲۷
- (۸) شرح چهل حدیث، ص ۸
- (۹) اصول کافی ج ۲ ص ۲۳۷
- (۱۰) چهل حدیث، ص ۲۰۸
- (۱۱) کشف‌الریبه ص ۹
- (۱۲) اصول کافی ج ۲ ص ۳۰۶
- (۱۳) حجرات/۱۳
- (۱۴) توضیح‌المسائل، مسأله ۱۱
- (۱۵) بحارالانوار ج ۱ ص ۲۱۴
- (۱۶) المحاسن ج ۱، ص ۲۲۹
- (۱۷) وسائل‌الشیعه ج ۲۷ ص ۹۸
- (۱۸) بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۴
- (۱۹) یوسف/۵۳
- (۲۰) ص ۸۲
- (۲۱) اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲
- (۲۲) عنکبوت/۶۹
- (۲۳) شرح چهل حدیث ص ۲۰۸
- (۲۴) صراط سلوک، رهنمودهای اخلاقی - عرفانی حضرت استاد علامه حسن‌زاده آملی، صفحه ۱۰۴

# اصول تدریس احکام

تدوین و تحقیق: محمد علی شامدی

تبیین ضرورت فراگیری احکام و تقلید در مسائل شرعی

۱- رابطه‌ی انسان با خویشتن

۲- رابطه‌ی انسان با معبود

۳- رابطه‌ی انسان با دیگران

۴- رابطه‌ی انسان با طبیعت

داشتن نگاه تربیتی و هدایتی

آگاهی از نکته‌های فقهی

# اصول تدریس احکام

## مقدمه

بسیاری از نکات در زمینه‌ی «آموزش احکام» وجود دارد که اگر به هزار نکته هم نرسد و باریک‌تر ز مو هم نباشد، اما ممکن است برای ما مریبان احکام، سودمند و آگاهی از آنها برایمان لازم باشد، چرا که ما موظفیم با بیان این نکات برای مخاطبان و با طرح آنها به صورت سؤال در همان جلسه‌ی نخست تدریس «احکام»، انگیزه و علاقه و جاذبه برای یادگیری مسائل فقهی و احکام الهی را در آنان به وجود آوریم.

از این رو، برای آموزش احکام که یک «علم» و یک «هنر» است، باید به اصولی توجه داشته باشیم که برخی از آنها را در این شماره بیان نموده‌ایم.

لازم به ذکر است این مطالب از سلسله مقالاتی که توسط استاد عبدالرحیم موگهی در چند نشریه مختلف منتشر شده استخراج گردیده است.

### تبیین ضرورت فراگیری احکام و تقلید در مسائل شرعی

هر انسانی نیازمند است و برای برآوردن نیازهای خود - چه نیازهای مادی و معنوی و چه نیازهای فردی و اجتماعی - روابطی را برقرار می‌کند، و این روابط بر چهار گونه است:

#### ۱- رابطه‌ی انسان با خویشتن

#### ۲- رابطه‌ی انسان با معبود

#### ۳- رابطه‌ی انسان با دیگران

#### ۴- رابطه‌ی انسان با طبیعت

بیشتر این روابط و به‌ویژه نوع سوم آن، از دو حالت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری خاصی برخوردارند به‌طوری که گاه این تأثیر و تأثر به حدی است که در علم فیزیک ثابت شده است حرکت دست انسان حتی در کهکشان‌های دور نیز تأثیر می‌گذارد. پس برای این که از هرگونه اختلال و نابسامانی در روابط انسانی جلوگیری و این‌گونه روابط، بسامان و نظام‌مند شوند، باید ضوابط و قوانینی مبتنی بر «علم» و «حکمت» و فراتر از تنگنای عقده‌ها، سلیقه‌ها، زمان و مکان بر این روابط حاکم شوند و هر کس به این نتیجه دست یابد که مرکب علم و عقل در این مسیر پریپیچ و خم و پرفراز و نشیب راهوار نیست و فقط تا حدی او را راهبر است، به «آموزه‌های الهی و وحیانی» روی می‌آورد و از آن رهنمون می‌گیرد و خاستگاه این ضوابط و قوانین را در آنجا می‌جوید و ره در این راه می‌پوید و هرگونه قوانین حرکات و سکناات خویش را در گستره‌ای به فراخنای خاک تا افلاک و فرش تا عرش با مجموعه و منشوری به نام «احکام» ضابطه‌مند می‌کند، چرا که ضوابط حاکم بر روابط انسان الهی را چیزی جز «احکام» نمی‌داند. و با این بینش و نگرش، هرگونه ضابطه در روابط فردی - اجتماعی و مادی - معنوی انسان الهی را از یک «حکم فقهی و دینی» برخوردار و

منتج می‌داند.

برای نمونه، در ضوابط حاکم بر «**روابط انسان با خویشتن**»، احکام فقهی خاصی بدون در نظر گرفتن روایی یا ناروایی آن - می‌تواند در مسائل و موضوعات و ابعاد مختلف ذیل مطرح شود:

۱- احکام اخلاقی (اخلاق فردی) مانند احکام خودبینی، خودستایی، خودپرستی، خودنمایی، خودآرایی، گوش دادن به نوارهای ناشایست و نگاه کردن به فیلم‌های نابایست در خلوت خود.

۲- احکام هنری مانند احکام نواختن تار و گیتار، زدن سنتور و تنبور، و کشیدن طرح و نقاشی و کاریکاتورهای خاص و فقط به منظور هوای دل خویش و ارضای تمایلات درونی خود و انجام همه‌ی این‌ها در عزلت خویشتن.

۳- احکام ادبی مانند احکام سرودن یا خواندن اشعار و غزلیات و قصاید خاص در خلسه و تنهایی خود.

در ضوابط حاکم بر «**روابط انسان با معبود**»، احکام فقهی مختلفی در مسائل و موضوعات ذیل می‌تواند جریان یابد:

۱- احکام عبادی مانند احکام نماز و حج.

۲- احکام عرفانی مانند احکام ذکر گفتن، ریاضت کشیدن، پرداختن به سیر و سلوک، پیروی از طریق و منش صوفیان و درویشان و اطاعت محض از قطب و مرشد و پیر طریقت.

در ضوابط حاکم بر «**روابط انسان با دیگران**»، احکام فقهی دیگری می‌تواند در ابعاد و امور ذیل مطرح شود:

۱- احکام خانوادگی مانند احکام بی‌احترامی و ناسزاگویی به همسر و فرزند، اطاعت نکردن از همسر در موارد شرعی، برداشتن پول و اموال همسر بدون اجازت و رضایت

- او، دست بلند کردن روی همسر و کتک زدن فرزند.
- ۲- احکام اجتماعی مانند احکام دوستی و ارتباط با دیگران، سرکشی به خانه‌ی مردم، شکستن شیشه‌ی همسایه به وسیله‌ی فرزند، و به‌طور کلی مسائلی که در برخورد انسان با اجتماع مورد بررسی قرار می‌گیرند.
- ۳- احکام سیاسی مانند احکام روابط بین‌الملل و برقراری ارتباط با دولت‌ها، سیاستگذاری داخلی و خارجی، و ولایت فقیه.
- ۴- احکام اقتصادی مانند احکام خرید و فروش، مضاربه، شراکت، ارز، سهام، سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی و خارجی، خمس و زکات.
- ۵- احکام ورزشی مانند احکام شرط‌بندی در مسابقات، شطرنج، مشت‌زنی، حدود ورزش بانوان و توهین به داوران و بازیگران.
- ۶- احکام نظامی مانند احکام جنگ و جهاد، صلح و دفاع، و جلوگیری از تجاوز به مرزهای زمینی، آبی و هوایی.
- ۷- احکام حقوقی مانند احکام حرف زشت زدن به شاگردان و تنبیه کردن آنان.
- ۸- احکام فرهنگی مانند احکام چاپ و نشر مطالب و کتاب‌های ضد ارزشی، گوش دادن به رادیوهای بیگانه و پخش نوارها و فیلم‌های غیر مجاز.
- ۹- احکام اخلاقی (اخلاق اجتماعی) مانند احکام غیبت از مسؤولین، نقل خبرهایی که راست بودن آن‌ها معلوم و تأیید نشده است، و لاف‌زنی و خالی‌بندی و زیر پای دیگران را خالی کردن.
- ۱۰- احکام تربیتی مانند احکام مریدسازی و مریدبازی، تربیت دیگران بدون داشتن مطالعات تربیتی و تربیت کردن یک بعدی انسان‌ها.
- در ضوابط حاکم بر «**روابط انسان با طبیعت**»، این احکام می‌توانند مورد توجه باشند:
- ۱- احکام بهداشتی مانند احکام آلوده نکردن آب و هوا، و حفظ بهداشت محیط

زیست.

۲- احکام کشاورزی مانند احکام قطع درختان و تخریب جنگل‌ها برای انجام امور کشاورزی.

۳- احکام صنعتی مانند احکام استفاده از معادن بدون اجازه از دولت.

آنچه گفته شد، نمونه‌هایی از ضوابط و احکام حاکم بر روابط انسان است که در تمامی حرکات و سکنات او جاری و ساری و نشان‌دهنده‌ی ضرورت فراگیری احکام و به‌کارگیری آن در همه‌ی شؤون زندگی است و کسانی که نمی‌توانند در این زمینه اجتهاد یا احتیاط کنند، تقلید از مجتهد جامع‌الشرائط برای آنان ضرورت می‌یابد. باری، بیان ضرورت فراگیری احکام و تقلید از مجتهد جامع‌الشرائط به زبانی آسان و با ذکر مثال‌های فراوان و مبتنی بر منطق استدلالی و برای دانش‌آموزان، یکی از اصول مهم تدریس و آموزش احکام است که در این زمان و با این موج شبهات در میان جوانان، باید مورد توجه جدی استادان و معلمان احکام قرار گیرد، زیرا بیان احکام بدون آن، شاید آب در هاون کوفتن و بدون هیچ پژوهشی در فضای ذهن دانش‌آموزان به فراموشی گراییدن باشد.

### داشتن نگاه تربیتی و هدایتی

حدود ۱۵ سال پیش برای خواهران معلم درس احکام تدریس می‌کردم. یک روز، پس از پایان کلاس، خواهری نزد آمد و پرسید: «آیا از نظر شرعی، زن باید حقوق دریافتی خود را به همسرش بدهد؟» به ایشان عرض کردم: «مخارج خانه و هزینه‌های زندگی و نفقه زن بر عهده‌ی شوهر است، حتی اگر زن برای خودش درآمد و حقوقی نیز داشته باشد. بنابراین بر زن واجب نیست که حقوق خویش را به شوهرش بدهد؛ ولی گاه ممکن است نپرداختن حقوق به همسر موجب شود تا اختلاف‌هایی در روابط زناشویی پدیدار کند و کدورت‌هایی را در زندگی به بار آورد.» پاسخم که به این‌جا

رسید، ناگهان بغضش ترکید و اشک از دیدگانش جاری شد و گفت: «آری، اختلاف‌های شدیدی بین ما به وجود آمده و نشاط و طراوت زندگی از خانه‌ی ما رخت بر بسته است، زیرا شوهرم به من می‌گوید: باید حقوق معلمی خود را به من بدهی تا در زندگی خرج کنم. اما من از این کار خودداری می‌کنم و او نیز از این کارم عصبانی شده و می‌گوید: پیوند زندگی با تو را از هم می‌گسلم»

به ایشان گفتم: «فکر می‌کنی - در صورت داشتن عمر طبیعی - تا چند سال دیگر بتوانی حقوق دریافت نمایی؟» پاسخ داد: «حدود ۵۰ سال.» به او گفتم: «ماهانه چه قدر حقوق می‌گیری و چند فرزند داری؟» در آن زمان جواب داد: «ماهی شش هزار تومان و سه فرزند دارم.» در همان جا برای ایشان محاسبه‌ای کردم و گفتم: «حقوق دریافتی شما در تمام این مدت فقط سه میلیون و ششصد هزار تومان خواهد شد. آیا حاضر هستی و راضی می‌شوی برای این مقدار پول، همه‌ی زندگی و سه فرزند خود را از دست بدهی؟» پاک‌اندیشانه پاسخ داد: «نه، حاج آقا!» دوباره به ایشان عرض کردم: «دادن حقوقتان به همسران بر شما واجب نیست و شوهرتان کار درستی انجام نمی‌دهند و حتی در حق شما ظلم می‌کند اما شما از حق و حقوق خویش گذشت کنید و برای سامان یافتن و باطراوت شدن زندگیتان و بی‌پناه نشدن فرزندان، حقوق معلمی خود را فعلاً به همسران بدهید، به آن امید که روزی نگاهش به زندگی نگاهی واقع‌بینانه و عادلانه و خردورزانه شود و شما مادران بهتر از ما می‌دانید که برای فرزندان، به‌ویژه دختران، هیچ چیز نمی‌تواند جانشین قلب پرمهر و دستان پرمحبت و نگاه پرلطف مادران گردد.»

درحالی که گفته‌هایم را تأیید و اشک‌هایم را پاک می‌کرد، گفت: «از این پس، برای سامان یافتن زندگی‌ام و بی‌پناه نشدن فرزندانم حقوقم را به همسرم خواهم داد.» هدف از یاد کردن این خاطره آن است که در آموزش احکام باید نگاهی تربیتی و هدایتی نیز داشته باشیم و فقط به بیان احکام و پاسخ به مسائل شرعی دانش‌آموزان

نپردازیم، زیرا امکان دارد که در مواردی باعث بروز مشکلات و یا حتی فتنه‌هایی شود. به‌عنوان مثال، اگر در مورد سؤال یاد شده، تنها حکم شرعی آن پاسخ داده و یا حتی به این خواهر معلم گفته می‌شد که نباید حقوق خود را به همسرت بدهی و وظیفه‌ی اوست که هزینه‌های زندگیش را تأمین کند و چه بد می‌کند که با شما چنین برخورد زشتی می‌نماید؛ آیا احتمال نداشت که فتنه و آشوبی به پا شود؟

آیا در آموزش احکام جنسی و شرایط بلوغ و مسائل بعد از آن، نباید به جنبه‌های روانی و بهداشتی و تربیتی آن نیز توجه کنیم؟

آیا نباید در پاسخ به مسائل و مشکل‌های خانوادگی و احکام روابط دانش‌آموزان با پدران و مادران و خواهران و برادران خودشان، مستحکم نگه داشتن بنیان خانواده را نیز در نظر داشته باشیم؟

### آگاهی از نکته‌های فقهی

متأسفانه تصورات و باورهای غلطی از بعضی احکام فقهی رایج گردیده است که آگاهی از آن‌ها که نکات ظریفی نیز هستند برای یک مربی احکام ضروری است. در این خصوص به چند نکته اشاره می‌نماییم.

#### نکته‌ی اول

در رساله‌های توضیح المسائل، یکی از شرایط صحت وضو را بدین مضمون می‌خوانیم: «در وضو باید شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به وی کمک کند، وضویش باطل است.»

برخی با خواندن این مسأله گمان کرده‌اند که اگر در حال اختیار، شخص دیگری به وسیله‌ی ظرف، پارچ، کتری و مانند آن، داخل مشت وضو گیرنده آب بریزد، وضوی او باطل می‌شود! در صورتی که چنین کمک‌هایی به وضو گیرنده، وضوی وی را باطل نمی‌کند، بلکه این کار فقط «مکروه» و ترک این‌گونه کمک‌ها برای وضو گیرنده، بهتر

و دارای ثواب است.

البته اگر آن شخص دیگر به تنهایی و در حال غیر اضطرار و مثلاً به وسیله‌ی دست‌های خودش عمل شستن یا مسح را برای وضو گیرنده انجام و در حقیقت او را وضو دهد، و یا مثلاً دست وضو گیرنده را در دست خودش بگیرد و با همکاری و مشارکت او عمل شستن یا مسح را برای وضو گیرنده انجام دهد، و در حقیقت در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به وضو گیرنده کمک کند، در این حالت است که وضوی وی باطل می‌شود.

### نکته‌ی دوم

برخی گاه می‌گویند: چنانچه دختران و زنان در برابر پسران و مردان نامحرم و در مکان‌هایی مانند ایستگاه‌های قطار و یا بین راه وضو بگیرند، وضوی آنان باطل می‌شود! و حال آن‌که در چنین مواردی، وضوی بانوان باطل نیست و صحیح است، ولی اگر بانوان در برابر مردان نامحرم به‌طوری وضو بگیرند که حجاب شرعی خود را رعایت نکنند، و مثلاً از مچ دست به بالا یا موها و یا روی پای آنان در هنگام شستن و مسح کردن در معرض دید نامحرم باشند، در این صورت فقط به جهت رعایت نکردن حجاب شرعی خود، مرتکب کار حرامی شده‌اند و اما وضویشان صحیح است.

### نکته‌ی سوم

برخی از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سرّه و نه همه‌ی آنان، چگونگی مسح سر را حتی در حال اختیار و نه اضطرار به ده صورت جایز می‌دانند:

(۱) با دست راست

(۲) با دست چپ

(۳) از بالا به پایین

(۴) از پایین به بالا

- (۵) با داخل کف و دست
- (۶) با بیرون و پشت دست
- (۷) با ساعد و فاصله‌ی میان مچ دست تا آرنج
- (۸) به صورت طولی و عمودی
- (۹) به صورت عرضی و افقی
- (۱۰) به صورت زیگزاگی

#### نکته‌ی چهارم:

برخی گمان کرده‌اند اگر هنگام مسح سر، دست وضو گیرنده با رطوبت و تری پیشانی او تماس پیدا کند و مخلوط شود، وضوی وی باطل می‌شود، در حالی که این مسأله دو صورت دارد:

- ۱- اگر مسح پا با همان قسمت از دست که با آب پیشانی تماس پیدا کرده و مخلوط شده است انجام شود، در این صورت وضو باطل می‌گردد.
- ۲- چنانچه مسح پا با قسمت دیگری از دست که با آب پیشانی تماس پیدا نکرده و مخلوط نشده است انجام شود، در این صورت وضو صحیح است. مثلاً انگشتان دست در هنگام مسح سر با رطوبت پیشانی مخلوط نشده باشد و مسح پا نیز با رطوبت باقیمانده در انگشتان دست انجام گیرد.

#### نکته‌ی پنجم:

بسیاری از مراجع معظّم تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سرّه خواندن دعا به زبان غیر عربی مانند فارسی، ترکی و انگلیسی و خواندن اشعاری را که دارای مضمون دعا و مناجات خداست، در نماز جایز می‌دانند. بنابراین هر نمازگزاری - طبق فتوا و نظر چنین مراجعی و نه همه‌ی آنان - می‌تواند مثلاً در قنوت نماز چنین دعا‌های بخواند.

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

**نکته‌ی ششم:**

اگر بخواهیم به ثواب کامل کارهای مستحب دست یابیم، باید آن‌ها را به همان گونه‌ای که شارع مقدس و از طریق مرجع تقلیدمان دستور داده است انجام دهیم. یکی از این کارهای مستحب، بالا بردن دست‌ها هنگام گفتن تکبیرة الاحرام و تکبیرهای بین نماز است.

برخی از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سرّه چگونگی این کار را بدین صورت بیان می‌فرمایند: «برای نماز گزار مستحب است که هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، دست‌های خویش را تا مقابل صورت و یا تا مقابل گوش‌ها بالا برد به طوری که با آغاز بالا بردن دست‌ها، گفتن الله اکبر را نیز آغاز کند و با پایان بالا بردن دست‌ها که مقابل صورت یا گوش‌ها می‌رسد، گفتن الله اکبر را نیز به پایان رساند و بهتر است که دست‌ها دیگر از مقابل گوش‌ها نگذرد، و انگشتان دست‌ها به هم چسبیده و کف دست‌ها رو به قبله باشد»

**نکته‌ی هفتم:**

در رساله‌های توضیح المسائل، مسأله‌ای را بدین مضمون می‌خوانیم: «نماز گزار در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشت‌های دیگر پا را به زمین بگذارد، نمازش باطل است.»

برخی با خواندن این مسأله گمان کرده‌اند که بنابراین اگر نماز گزار به همراه سر دو انگشت بزرگ پاها، انگشت‌های دیگر پاهایش را نیز به زمین بگذارد، نمازش باطل است. در حالی که منظور از این مسأله، آن است که چنانچه نماز گزار در سجده، سر دو انگشت بزرگ پاهایش را اصلاً به زمین نگذارد و به جای آن‌ها انگشت‌های دیگر پاهایش را بگذارد، در این صورت است که نمازش باطل می‌شود. و روشن است که معمولاً چنین حالتی برای نماز گزاران خیلی کم پیش می‌آید.

### نکته‌ی هشتم

برخی از نمازگزاران و به‌ویژه بانوان، برای بهره‌مندی از ثواب بیشتر و پس از پایان قنوت نماز، دست‌های خود را به سر و صورت و سینه می‌کشند.

برخی از مراجع معظّم تقلید، این کار را در همه‌ی نمازها - چه واجب و چه مستحب - و برخی دیگر فقط در نمازهای واجب، نه تنها مستحب نمی‌دانند، بلکه مکروه و ترک آن را دارای ثواب و پاداش می‌دانند.

همچنین برگرداندن انگشتر و نگاه کردن به نگین آن در قنوت نماز که غالباً به وسیله‌ی مردان نمازگزار انجام می‌شود، طبق نظر برخی از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدّس سرّه مستحب نیست.

### نکته‌ی نهم

برخی از مراجع معظّم تقلید می‌فرمایند: «بدن نمازگزار نه تنها در هنگام گفتن ذکرهای واجب، بلکه در هنگام گفتن ذکرهای مستحب نماز، غیر از بحول الله... نیز باید آرام و بی‌حرکت باشد؛ حتی اگر نمازگزار در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً هنگام رفتن به رکوع یا سجده، تکبیرهای مستحب را بگوید، چنان‌چه آن را به قصد ذکر مخصوصی که در نماز وارد شده است و دستور داده‌اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر به این قصد که ذکر و یاد خدا در هر جای نماز خوب و پسندیده است بخواند ذکر مستحبی مانند تکبیر را گفته باشد، نمازش صحیح است»

### نکته‌ی دهم:

هنگامی که از برخی مردم پرسیده می‌شود: اگر بچه‌ای مهر نماز را از جلوی نمازگزار بردارد و برود، یا این که کسی مهر نماز را با پایش از جلوی نمازگزار به فاصله‌ی دوری پرت کند و آن کس متوجه نشود، وظیفه‌ی نمازگزار چیست، پاسخ می‌دهند: باید بر پشت دست یا ناخن‌هایش - به‌ویژه ناخن شست - سجده کند و نماز بخواند. در حالی که بسیاری از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدّس سرّه می‌فرمایند که نمازگزار باید به ترتیب ذیل عمل کند:

اول: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است داشته باشد، مثلاً تکه‌ی کاغذی در جیب خود دارد، باید با آن سجده کند.

دوم: چنانچه چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد و وقت نماز نیز تنگ نباشد، باید نماز را بشکند و آن چیز را فراهم کند و دوباره نماز خود را بخواند. سوم: اگر وقت نماز تنگ است به طوری که فراهم کردن آن چیز، موجب قضای نماز می‌شود، باید نمازگزار بر لباسش چنانچه از «پنبه» یا «کتان» است سجده کند. چهارم: اگر لباسش از جنس دیگری غیر از پنبه و کتان است، باید بر همان چیز سجده کند.

پنجم: چنانچه آن هم ممکن نباشد، باید بر پشت دستش سجده کند. ششم: اگر آن هم امکان ندارد، باید بر چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده کند. شایان ذکر است در صورتی که وقت نماز وسعت دارد و نمازگزار چیزی را که سجده بر آن صحیح است ندارد، ولی مهر نماز در فاصله‌ی نزدیکی مثلاً حدود یک یا دو قدمی نمازگزار وجود داشته یا پرت شده باشد، باید با رعایت جهت قبله - در صورت امکان - و نگفتن ذکرهای نماز، به طرف مهر نماز حرکت کند و سپس به نزدیک آن که رسید، ادامه‌ی نمازش را شروع کند و هنگام سجده بر آن، سجده کند.

### تذکر

در پایان این قسمت که یکی از «اصول تدریس احکام» یعنی آگاهی از نکته‌های فقهی بود، لازم است این نکته‌ی مهم به خاطر سپرده شود که در این مسائل و نکته‌هایی که بیان شد، هر مقلدی باید پس از آگاهی از فتوا و نظر مرجع تقلید خویش و مطابق بودن آن با این نکته‌های فقهی به آن‌ها عمل کند، مگر در مواردی که این نکات مورد اتفاق همه‌ی مراجع بزرگوار تقلید بوده باشد. و برای این که دیگران و به‌ویژه دانش‌آموزان مذهبی و متدین، این نکته‌ها را بعید ندانند و به مآخذ آن‌ها ارجاع داده شوند.

ردیف	نام	نام‌های دوزخ در آیات و روایات و تفاسیر		
		متن	تعداد تکرار	یکی از نشانی‌ها
۱	جهنم	جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ	ترجمه المیزان ج ۱۷ ص ۴۵۶	۷۲ ص ۵۶
۲	لظي	كَلَّا إِنَّهَا لَظِي	ترجمه بیان السعاده ج ۱۴ ص ۳۰۲	۱ معارج ۱۵
۳	حُطْمَةَ	كَلَّا لَبِئْسَ دَنًّا فِي الْحُطْمَةِ	ترجمه بیان السعاده ج ۱۴ ص ۳۰۲	۲ همزه ۴
۴	سَقَرٌ	وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرٌ	ترجمه المیزان ج ۱۹ ص ۱۳۹	۴ مدثر ۲۷
۵	جَحِيمٍ	وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ	أطيب البيان في تفسير القرآن ج ۴ ص ۴۵۲	۲۶ انفطار ۱۴
۶	سعير	مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ	ترجمه المیزان ج ۱۷ ص ۴۵۶	۱۹ ملک ۱۰
۷	هاوِيَةٌ	فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ	التحریر والتنوير ج ۳ ص ۴۵۳	۱ القارعه ۹
۸	زفير	لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ	التحریر والتنوير ج ۳ ص ۴۴۹	۲ انبيا ۱۰۰
۹	القارعة	وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ	التحریر والتنوير ج ۳ ص ۴۴۹	۳ القارعه ۳
۱۰	يَحْمُومٍ	وَظُلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ	مفاتيح الغيب ج ۲۹ ص ۴۰۹	۱ واقعه ۴۳
۱۱	سموم	فَمَنْ لَّلهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ	ترجمه بیان السعاده ج ۱۳ ص ۴۲۶	۲ طور ۲۷
۱۲	سجين	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سَجِينٍ	پرتوی از قرآن ج ۳ ص ۲۴۲	۲ مطففين ۷
۱۳	دارالبوار	أَحْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ	تفسیر نمونه ج ۱۰ ص ۳۴۳	۱ ابراهيم ۲۸
۱۴	سواى	ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاى	ترجمه جوامع الجامع ج ۵ ص ۲۸	۱ روم ۱۰
۱۵	العسر	يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ	روح البيان ج ۱ ص ۲۹	۱ بقره ۱۸۵
۱۶	اثام	وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا	بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۳۷۳	۱ فرقان ۶۸
۱۷	فلق	قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ	بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۳۷۳	۱ فلق ۱
۱۸	ساهره	فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ	تفسیر شریف لاهیجی ج ۴ ص ۷۰۱	۱ نازعات ۱۴
۱۹	صعود	سَأْرَهُمْ هُمْ صَعُودًا	روضه الواعظین ج ۲ ص ۳۸۲	۱ مدثر ۱۷
۲۰	زمهریر	لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا	الفرقان ج ۲۹ ص ۳۱۸	۱ انسان ۱۳
۲۱	غساق	هَذَا فَلْيَذُقُوهُ حَمِيمٌ وَ عَسَاقٌ	(غساق چشمه‌ایست در جهنم) و (غساق زمهریر است که دوزخیان را از شدت سرما بسوزاند) منهج الصادقین ج ۸ ص ۶۴	۲ ص ۵۷
۲۲	امام باقر علیه السلام فرموده است، در جهنم کوهی است بنام صعود و در آن کوه دره‌یی است بنام سقر (سعر) و در آن چاهی است بنام هیهب (هیصب، برهوت)، هر گاه روپوش آن چاه بر کنار می‌رود، دوزخیان از شدت گرمای آن فریاد برمی‌آورند، جایگاه سرکششان در آن چاه است.	روضه الواعظین ج ۲ ص ۳۸۲		

# اوقات فراغت

## برای تلف کردن نیست

نویسنده: مرتضی قضاوی

مقدمه

استفاده از فرصت‌ها

اوقات فراغت وقت تلف شده نیست

اوقات فراغت و استفاده از فرصت‌ها

اوقات فراغت را در چه کاری صرف کنیم

برنامه‌های ورزشی

مسافرت

# اوقات فراغت

## برای تلف کردن نیست

### مقدمه

چگونگی گذراندن اوقات فراغت با توجه به تحولات اجتماعی و پیشرفت‌های علمی و فن‌آوری دوران اخیر به‌عنوان یک مسأله مهم مورد توجه قرار گرفته است، به گونه‌ای که جامعه جدید را مصادف با تجلی تمدن فراغت دانسته‌اند. تغییر ساختار اجتماعی جامعه و نحوه نگرش به زندگی، حتی مصادیق اوقات فراغت را تغییر داده است. گذراندن این اوقات به صورتی مطلوب، نقش مهمی در تعلیم و تربیت فرد و جامعه ایفا می‌کند و حتی می‌توان گفت بهترین برنامه‌های تربیتی، بدون اوقات فراغت بی‌نتیجه و ناتمام خواهند ماند.

در این خصوص توجه به آموزه‌های دینی و تربیتی برای گذراندن اوقات فراغت و آموزش استفاده صحیح از این اوقات رسالتی است که مربیان محترم بر عهده دارند. این مهم اگر تحقق پذیرد، تغییر نگرش اولیاء و مدیران مربوطه را به‌دنبال داشته و تحولی اساسی در نحوه بهره‌برداری از اوقات فراغت به‌وجود خواهد آمد.

## استفاده از فرصت‌ها

استفاده از فرصت‌ها در اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «عبادت کردن را غنیمت شمارید و کاری نیکو انجام دهید، زیرا جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خدا سلامت می‌رساند و می‌فرماید: هر لحظه‌ای که مرا یاد کنی، برایت پاداش منظور می‌گردد و به تو مقامی می‌دهم، و هر ساعتی که به یاد من نباشی، عمر خود را تباه کرده‌ای، چنان که به داود هم وحی رسید: ای داود، آن ساعتی که به یاد من نباشی، عمر خود را تباه کرده‌ای.» (۱)

امام علی علیه‌السلام نیز فرمود: «هر کسی ساعتی از عمر خود را به بطالت بگذراند، حسرتش در قیامت طولانی می‌گردد.» (۲)

همچنین امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «اعمال مردم تو را فریب ندهد و بدان که تو در گرو عمل خود می‌باشی، روزهای خود را به کارهای بیهوده تلف نکن، و اوقات خود را به بطالت تباه نگردان و بدان کسانی هستند که کارهایت را ضبط می‌کنند.» (۳)

## اوقات فراغت وقت تلف شده نیست

اما برخلاف نظر برخی که اوقات فراغت را اوقات تلف شده و اوقات بی‌ارزش عمر تلقی می‌کنند و تنها ایامی را که در حال فعالیت و کار هستند، ارزشمند می‌دانند و بر این باورند که زمانی که به کار نمی‌گذرد به کار جهان نمی‌آید؛ اوقات فراغت در دین مبین اسلام، بخشی از مرحله‌ی زیستن فرد است که با استفاده‌ی بهینه از آن، قادر به استفاده‌ی مطلوب از بقیه‌ی اوقات خود خواهد بود.

امام صادق علیه‌السلام اهمیت و جایگاه این اوقات را این‌گونه متذکر می‌شوند.

«شایسته است مسلمان عاقل ساعتی از روز خود را برای کارهایی که بین او و خداوند انجام می‌گیرد اختصاص دهد و ساعتی را با برادران دینی و ایمانی خود ملاقات کند و در امور معنوی و اخروی با آنان گفتگو کند و ساعتی نفس خود را با لذایذ و مشتیهاتش، که گناه نباشد، آزاد بگذارد و این ساعت لذت، آدمی را در انجام وظایف دو ساعت دیگر کمک می‌کند.» (۴)

همچنین امام رضا علیه‌السلام فرموده‌اند: «کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد. ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای مصاحبت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان واقف می‌سازند و در باطن نسبت به

شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح، نیروی انجام وظایف ساعات دیگر را تأمین نمایید.» (۵)

### اوقات فراغت و استفاده از فرصت‌ها

یکی از کارکردهای مهم اوقات فراغت این است که با بهره جستن از این فرصت‌ها، می‌توان به ارتقای فکری و علمی و نیز دیگر جنبه‌های لازم مادی و معنوی پرداخت و از فرصت به دست آمده، به بهترین شکل بهره گرفت. آن‌هایی که در زندگی موفق شده و نامور گردیده‌اند، کسانی بودند که از لحظه لحظه‌ی عمر خود، به بهترین وجه استفاده کردند. آنان با مدیریت زمان، اوقات خود را بیهوده تلف نمی‌کردند. به این مثال‌ها توجه کنید:

«دکتر بورنی» (۶)، زبان فرانسوی و ایتالیایی را در طی رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت.

«لیاهو بوربت»، که به آهنگر دانشمند معروف است، هجده زبان قدیم و جدید و بیست لهجه مختلف اروپایی را در ضمن آهنگری که وسیله‌ی معیشت او بود، فرا گرفت. (۷)

«بوعلی سینا»، برخی از حدود ۲۳۸ کتاب، رساله، نامه و دیگر آثار و تألیفاتش را در سفر، زندان و وزارت تألیف نمود؛ به‌عنوان مثال قسمت طبیعیات کتاب شفا را در هنگام وزارت، و کتاب الهدایه، القولنج و رساله‌ی بن‌یقظان را، در مدت چهار ماهی که در زندان بود، نوشته است. (۸)

مقام معظم رهبری نیز در توصیه به امر کتاب‌خوانی تأکید فرموده‌اند که از فرصت‌های اندک فراغت استفاده شود، ایشان فرموده‌اند:

«گاهی می‌بینید یک نفر پای تلویزیون نشسته و منتظر یک فیلم است. تلویزیون آگهی تبلیغاتی پخش می‌کند و گاهی پخش تبلیغات بیست دقیقه طول می‌کشد. یک وقت است کسی به آن تبلیغات احتیاج دارد اما کسی که احتیاج ندارد آگهی‌های تبلیغاتی را ببیند، این بیست دقیقه را چرا بیکار بنشیند؟! یک کتاب دم دستش باشد؛ بردارد و بیست دقیقه مطالعه کند. اگر مردم ما عادت کنند که از این وقت‌های ضایع شونده برای مطالعه کتاب استفاده کنند، جامعه خیلی پیش خواهد رفت و فرهنگ کشور، خیلی ترقی خواهد کرد.» (۹)

«من می‌خواهم خواهشی از مردم بکنم و آن این است: کسانی که وقت‌های ضایع شونده‌ای دارند؛ مثلاً به اتوبوس یا تاکسی سوار می‌شوند، یا سوار وسیله نقلیه خودشان هستند و دیگری ماشین را می‌راند، یا در جاهایی مثل مطب پزشک در حال انتظار به سر

می‌برند و به هر حال اوقاتی را در حال انتظار به بی‌کاری می‌گذرانند، در تمام این ساعات، کتاب بخوانند. کتاب در کیف یا جیب خود داشته باشند و در اتوبوس که نشستند، کتاب را باز کنند و بخوانند. وقتی هم به مقصد رسیدند، نشانی لای کتاب بگذارند و باز در فرصت یا فرصت‌های بعدی آن را باز کنند و از همان‌جا بخوانند. بنده خودم چند جلد قطور از یک عنوان کتاب را در اتوبوس خواندم! قضیه مربوط به قبل از انقلاب است که چند روزی برای انجام کاری از مشهد به تهران آمده بودم... وضعیت و فضای اتوبوس‌های آن روزگار برای ما خیلی آزاردهنده بود و نمی‌توانستیم تحمل کنیم. دلم می‌خواست سرم پایین باشد و خواندن کتاب در چنین وضعیتی بهترین کار بود. ساعتی را که به این حالت می‌گذراندم احساس نمی‌کردم ضایع می‌شود. آن وقت‌ها تقریباً یک ساعت طول می‌کشید تا آدم با اتوبوس از جایی به جای دیگر می‌رفت. بعضی وقت‌ها این جابه‌جایی کمتر یا بیشتر هم طول می‌کشید. به هر حال چنین یک ساعت‌هایی را احساس نمی‌کردم که ضایع می‌شود؛ چون کتاب می‌خواندم.» (۱۰)

### اوقات فراغت را در چه کاری صرف کنیم

کارشناسان مدیریت و دست‌اندرکاران امور تربیتی، اوقات فراغت را پدیده‌ای دانسته‌اند که از یک سو، مناسب‌ترین بستر رشد و شکوفایی استعداد‌های گوناگون و از سوی دیگر، زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات و بزهکاری‌هاست.

آن‌چه باعث این کارکرد دوگانه شده و به ظاهر تعارضاتی را ایجاد کرده، چگونگی گذران این اوقات و بهره‌گیری از آن است. بدین جهت امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید:

« فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ، وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ، حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَابُ السِّيَرَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَ يَتَوَلَّى كُتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا - و اگر برای ما فراغتی از کارها مقدر نموده باشی، آن را با سلامتی (از آفات) قرارده که در آن گناهی ما را در نیابد و خستگی به ما رو نیاورد تا نویسندگان اعمال زشت، از نزد ما با دفتری خالی از کردار بد برگردند و نویسندگان خوبی‌ها، به سبب آن‌چه از حسنات ما نوشته‌اند، شادمان و مسرور باز آیند.» (۱۱)

از این‌رو باید توجه کرد که اسلام به چه کارهایی سفارش نموده است تا دچار افراط و تفریط در این زمینه نشویم.

علاوه بر عبادت و علم اندوزی و دیدار برادران دینی، که در مطالب قبلی به آن اشاره شد باید از اوقات فراغت برای تفریح و نشاط نیز بهره برد. در این خصوص به دو کار که ائمه اطهار به آن سفارش نموده‌اند اشاره می‌نماییم.

### برنامه‌های ورزشی

آموزه‌های دینی یکی از نکات برجسته و ستودنی فرد مؤمن را، توانایی و نیروی جسمی او می‌داند. همان‌گونه که خداوند یکی از دلایل برگزیده شدن طالوت پیامبر را توانایی‌های جسمی او دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ سَبْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ - خداوند طالوت را بر شما برگزیده و او را در دانش و نیروی بدنی وسعت بخشیده است.» (۱۲)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرموده‌اند: «مؤمن نیرومند بهتر و نزد خداوند محبوب‌تر از مؤمن ناتوان است.» (۱۳)

و فرموده‌اند: «ورزش و بازی کنید و تفریح داشته باشید، همانا من ناراحتم از این‌که در دین شما خستگی و بی‌نشاطی دیده شود.» (۱۴)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را نشاط دائمی و دوری از کسالت و بی‌حالی برمی‌شمارند و می‌فرمایند: «المؤمنُ .... بَعِيدٌ كَسَلُهُ، دائِمٌ نَشَاطُهُ - شخص با ایمان از کسالت به دور و همیشه شاداب و با نشاط است.» (۱۵)

و سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: «فَبَادِرُوا بِصِحَّةِ الْأَجْسَامِ فِي مُدَّةِ الْأَعْمَارِ - در تمام عمر، برای سلامتی و حفظ تندرستی خود بکوشید.» (۱۶)

### مسافرت

از دیگر جلوه‌های تفریحات سالم برای تخلیه هیجان و انرژی و نیز استفاده بهینه از اوقات فراغت، سیر و سیاحت و مسافرت است.

خداوند در قرآن کریم به سیاحت و سفر امر فرموده (۱۷) تا انسان در پرتو مسافرت، ضمن عبرت گرفتن از سرنوشت گذشتگان، از زیبایی طبیعت بهره گرفته و مسرور و شادمان گردد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سخنی کوتاه و دقیق پیرامون فوائد و آثار سیر و سفر چنین فرمودند: «سَافِرُونَ تَصِحُّوا - مسافرت کنید تا سالم بمانید.» (۱۸)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز یکی از فواید پنجگانه مسافرت را تفریح و شادابی ناشی از آن دانسته و می‌فرماید: «در جستجوی تکامل و ترقی، از وطن دور شو و مسافرت نما که در سفر پنج فایده نهفته است: تفریح و انبساط روحی، تحصیل درآمد زندگی و تأمین معاش،

آموختن دانش و تجربه، یادگیری آداب زندگی و آشنایی با بزرگان و صاحبان فضیلت.» (۱۹)  
همچنین روایاتی که از سیره ائمه علیه‌السلام نقل شده، حکایت از آن دارد که آن بزرگواران نیز نسبت به تفریح و گردش اهمیت داده و از این لذت حلال بهره می‌جستند.

شخصی به نام عمرو بن حُرَیث می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام در خانه برادرشان - عبدالله بن محمد - بودند که خدمت ایشان رفته و عرض کردم: جانم به فدایتان! چه شد که به این جا آمدید؟ حضرت فرمود: «برای گردش و تفریح.» (۲۰)

همچنین شخصی به نام ابراهیم بن اُبی محمود می‌گوید: امام رضا علیه‌السلام به ما فرمود: «چه خورشتی دل‌پذیرتر است؟»

هر کس چیزی گفت. برخی گوشت، برخی روغن و برخی دیگر نیز شیر را به‌عنوان بهترین خورشت انتخاب کردند.

حضرت فرمود: خیر، نمک؛ روزی برای گردش و هواخوری بیرون رفته بودیم. برخی جوانان فراموش کرده بودند نمک بیاورند. گوسفند چاقی سر بریدند، ولی از آن استفاده نکردیم تا برگشتیم.» (۲۱)

حال اگر مسافرت‌های انسان نیت و رنگ و بویی خدایی داشته باشد و در قالب سفرهای زیارتی و مانند آن باشد، اثرات معنوی را نیز با خود همراه ساخته، شادی درون را نیز به انسان هدیه خواهد نمود.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱) ارشاد القلوب، ترجمه سلگی ج ۱ ص ۱۴۰
- ۲) همان
- ۳) ترجمه الإیمان والکفر بحارالانوار ج ۲ ص ۴۴۳
- ۴) کافی، ج ۵، ص ۸۷
- ۵) تحف‌العقول، ص ۴۰۹
- ۶) موسیقی‌دان انگلیسی و مولف تاریخ موسیقی
- ۷) گوهر وقت، ص ۱۹۰
- ۸) گوهر وقت، ص ۲۰۸
- ۹) ۱۳۷۵/۲/۲۲
- ۱۰) همان
- ۱۱) صحیفه سجادیه، دعای یازدهم
- ۱۲) بقره/۲۴۷
- ۱۳) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۶
- ۱۴) میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۰۴
- ۱۵) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶
- ۱۶) تحف‌العقول، ص ۲۳۹
- ۱۷) سیروا فی الارض؛ سوره‌های عنکبوت/۲۰، انعام/۱۱، نمل/۶۹
- ۱۸) بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۷
- ۱۹) مستدرک‌الوسائل، ج ۸
- ۲۰) کافی، ج ۲، ص ۲۳
- ۲۱) کافی، ج ۶، ص ۳۲۶

## روزی که ایمان سودی ندارد

نویسنده: عباس داودی

خداوند متعال در آیه ۱۵۸ سوره انعام می‌فرماید:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آنها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (و نشانه‌های رستاخیز)؟! اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو: « (اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید،) انتظار بکشید ما هم انتظار (کیفر شما را) می‌کشیم!»

در تفاسیر، تأویل و تفسیر این آیه درباره قیامت یا هنگام مرگ گفته شده که وقتی کسی مرگ را به چشم دید اگر تا آن وقت ایمان نیاورده باشد دیگر ایمانش سودی نخواهد داشت.

اما آیات قرآن لایه‌ها و تفاسیر متعددی می‌تواند داشته باشد که منافاتی با هم ندارند. در برخی تفاسیر و کتب روایی این روز که آیات پروردگار آشکار می‌گردد، به هنگام ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تأویل شده است.

چنان‌که در زیارت آل‌یاسین نیز وقتی صحبت از حق بودن رجعت (یا ظهور) است به همین آیه اشاره نموده و می‌گوید که ایمان کسانی که تا قبل از رجعت ایمان نیاورده باشند دیگر سودی به حالشان نخواهد داشت. در این زیارت به امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه‌الفدا) عرضه می‌داریم:

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَ أَنْ رَجَعْتُمْ حَقًّا لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ  
لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا

و گواهی می‌دهم که تو حجت‌ خدایی شما اول موجود و آخر در اجسام هستید و  
محققاً رجعت شما حق است و در آن هیچ شک و ریب نیست در روزی که  
هیچ کس را ایمانش اگر پیش از آن روز ایمان نیاورد و در ایمانش کسب خیر نکرده  
ابداً در آن روز ایمانش سودمند نباشد.

همچنین ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که در تفسیر آیه: « يَوْمَ  
يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا »، فرمود:  
« يَعْنِي يَوْمَ خُرُوجِ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ مَنْ ثَمَّ قَالَ ع يَا بَا بَصِيرٍ طُوبَى لِشَيْعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ  
وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ - آن روز، روز  
قیام منتظر ماست! خوش به حال شیعیان قائم ما که در غیبت او منتظر ظهور او می‌باشند  
و اطاعت او را گردن می‌نهند. آن‌ها دوستان خدایند و کسانی می‌باشند که از کسی جز  
خدا ترس ندارند و غمگین نمی‌باشند. » (۱)

روایت دیگری نیز از آن حضرت با کمی تفاوت نقل شده است که درباره همین آیه  
فرمود: « الْآيَاتُ هُمُ الْأَيْمَةُ وَ الْآيَةُ الْمُنتَظَرَةُ الْقَائِمِ ع فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ  
قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَ إِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آيَاتِهِ ع - آیات عبارت از ائمه هستند و آیه منتظره قائم  
علیه السلام است، و در آن روز ایمان کسی که پیش از قیام او با شمشیر، ایمان نیاورده  
باشد سودی ندارد، گرچه به پدرانش ایمان آورده باشد. » (۲)

و در نقل دیگری نیز آمده است: «فَقَالُوا إِنْ هَذِهِ الْآيَةُ هُوَ الْقَائِمِ ع فَإِذَا ظَهَرَ لَمْ تَقْبَلْ تَوْبَةَ  
الْمُخَالَفِ - مراد به این علامت، قائم علیه السلام است. پس هر گاه ظاهر شود آن  
حضرت، قبول کرده نمی‌شود توبه مخالف» (۳)

در آیه ۷۵ سوره مریم می خوانیم: « قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا - بگو: کسی که در گمراهی است، باید خداوند به او مهلت دهد تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند: یا عذاب (این دنیا)، یا (عذاب) قیامت! (آن روز) خواهند دانست چه کسی جایش بدتر، و لشکرش ناتوانتر است!»

این آیه نیز ظاهراً درباره قیامت است اما (علاوه بر آن معنی)، روایت زیر آن را به قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط می داند.

ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: اما اینکه فرماید: « حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ - تا چون موعود خویش را ببینند» مقصود خروج و ظهور امام قائم است، «السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ - در آن روز خواهند دانست» به خوبی آن روز را بدانند و بفهمند آنچه را از طرف خدا به دست امام قائم بر آنها فرود آید و این است قول خدا که: « مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا - کیست که (نزد قائم) جایگاه بدتری دارد - وَأَضْعَفُ جُنْدًا - و سپاهش ناتوان تر است.

عرض کردم: خدا فرماید: « يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى - سوره مریم ۷۶ - خدا هدایت هدایت شدگان را بیفزاید» فرمود: خدا در آن روز آن هائی را که هدایت شده اند بسبب پیرویشان از قائم هدایت روی هدایت افزایش، زیرا او را رد نکنند و منکر نشوند. (۴)

و نیز درباره آیات ۲۰۵ و ۲۰۶ سوره شعرا روایت شده است:

عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ « أَمْ قَرَأْتِ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ - آیا دیدی که اگر سالها هم آنان را (از نعمت های خود) برخوردار کنیم، آن گاه عذاب موعود به آنها خواهد رسید» قَالَ خُرُوجُ الْقَائِمِ. (۵)

همچنین درباره آیه ۴۴ سوره معارج هم روایت شده است:

عَنْ مُسَيَّرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» - در حالی که چشم‌هایشان از شرم و وحشت به زیر افتاده، و پرده‌ای از ذلت و خواری آن‌ها را پوشانده است! این همان روزی است که به آن‌ها وعده داده می‌شد» قَالَ يَعْنِي يَوْمَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۶)

\*\*\*\*\*

از مجموع روایات ذکر شده استفاده می‌شود که ایمان اگر کسی تا زمان ظهور امام عصر - ارواحنا لتراب مقدمه الفدا - ایمان نیاورده باشد یا ایمانش را قرین عمل نکرده باشد، پس از ظهور حضرت نمی‌تواند ایمان بیاورد و ایمان وی را قبول نخواهند کرد. شاید دلیل آن این است که اگر کسی تا آن روز خود را آماده ظهور ننموده باشد، آن روز هم آن‌قدر پرده‌های غفلت بر روی دلش می‌آید که خودش ایمان نخواهد آورد.

از طرفی در دعای عهد به خدای متعال عرض می‌کنیم که:

«اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيْباً» - ای خدا غم و اندوه دوری آن بزرگوار را به ظهورش از قلوب این امت برطرف گردان و برای آرامش دل‌های ما به ظهورش تعجیل فرما که مخالفتان ظهورش را بعید دانند و ما فرج و ظهورش را نزدیک می‌دانیم.»

پس اگر ما ایمان خود را چنان کامل نکنیم که به نحو شایسته آماده سربازی حضرت حجت علیه‌السلام باشیم، این خطر وجود دارد که بعد از ظهور، ایمان ما را نپذیرند.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱) کمال‌الدین ج ۲ ص ۳۵۷ - بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۹ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۵۰۱
- ۲) کمال‌الدین و تمام‌النعمة ج ۱ ص ۱۸ و ج ۲ ص ۳۳۶ - بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۵۱ - تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب ج ۴ ص ۴۹۱ - تفسیر نورالثقلین ج ۱ ص ۷۸۱ - الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن ج ۱۰ ص ۳۵۳ - القرآن و فضائل أهل البيت المتن ص ۱۵۰ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۵۰۱
- ۳) بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۳۳ - تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید ص ۳۲۳ - الفصول المختاره ص ۱۵۵ - این روایت در کتاب روزگار رهایی (یوم‌الخلاص) صفحه ۵۱۳ نقل شده و در پاورقی این اسناد برای آن ذکر شده است: ینابیع الموده ج ۳ ص ۷۷ - بشارة الاسلام ص ۳۲ و ۷۱
- ۴) الکافی ج ۱ ص ۴۳۱ - بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۳۳۲ - بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۶۳ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۳ ص ۷۲۷ - تأویل الآیات الظاهره ص ۳۰۱ - تفسیر الصافی ج ۳ ص ۲۹۱ - تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب ج ۸ ص ۲۶۲ - تفسیر نورالثقلین ج ۳ ص ۳۵۶ - القرآن و فضائل أهل البيت المتن ص ۳۵۱ - این روایت در کتاب روزگار رهایی (یوم‌الخلاص) صفحه ۵۱۴ نقل شده و در پاورقی این اسناد برای آن ذکر شده است: الزام‌الناصب ص ۲۴ و ۹۶ - اسعاف الراغبین ص ۱۴۳
- ۵) بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۳۷۲ - تأویل الآیات الظاهره ص ۳۸۹ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۴ ص ۱۸۵ - تأویل الآیات الظاهره ص ۳۸۹ - تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب ج ۹ ص ۵۱۰ - القرآن و فضائل أهل البيت المتن ص ۳۷۴
- ۶) بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۲۰ - تأویل الآیات الظاهره ص ۷۰۰ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۴۹۳ - تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب ج ۱۳ ص ۴۴۷

پانچ مختصر بہ چند سہمہ

# سیرامون آزادی

تدوین: حسین راسکردار

مقدمہ

آزادی جنسی

حجاب

تساہل امام علی علیہ السلام با خوارج

پدیدہی بردگی در اسلام

برنامہ‌های اصلاحی اسلام درباره‌ی بردگان

# پاسخ مختصر به چند شبهه

## سرامون آزادی

### مقدمه

آزادی مقوله‌ای است که همیشه دست‌آویز غریبان برای حمله به کسانی بوده است که با فرهنگ منحن غرب به مقابله پرداخته‌اند.

در این خصوص سه مقوله «آزادی جنسی» «حجاب» «آزادی بیان» و «برده‌داری در اسلام» بیش از بقیه مطالب مورد بحث بوده است.

اگر چه هر کدام از این موضوعات نیاز به کتاب‌هایی دارد که البته نوشته هم شده است، اما به لحاظ رسالت این نشریه مجدداً به این سه مقوله پاسخ بسیار کوتاهی داده‌ایم تا به صورت اجمال مورد استفاده مربیان محترم قرار گیرد.

با توجه به این که در این پاسخ‌ها سرفصل‌های اصلی وجود دارد، اساتید محترم می‌توانند خود به بسط پاسخ و موضوع بر اساس تحقیقات و مطالعات خود اقدام نمایند.

## آزادی جنسی

مسائل جنسی یک امر کاملاً شخصی است و به آزادی‌های دیگران صدمه نمی‌زند. در گذشته به دلیل نبود راه‌های جلوگیری از بارداری و علم ژنتیک برای مشخص شدن پدر و مادر یک فرد، لازم بود تا مسائل جنسی در حدود همسر قانونی محدود شود. اما امروزه اگر کسی نخواهد دین‌دار باشد، نباید وارد حریم خصوصی او شد و جلوی آزادی‌های جنسی او را گرفت.

۱- برخلاف تصور بسیاری از فلاسفه غرب آن چیزی که مبنا و اساس حق آزادی و لزوم رعایت و احترام آن می‌گردد میل و هوی و اراده فرد نیست، بلکه استعدادی است که آفرینش برای سیر مدارج ترقی و تکامل به وی داده است. اراده بشر تا آن‌جا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد بشر است هماهنگ باشد و او را در مسیر ترقی و تعالی بکشد، اما آن‌جا که بشر را به سوی فنا و نیستی سوق می‌دهد و استعدادهای نهانی را به هدر می‌دهد احترامی نمی‌تواند داشته باشد.

۲- بدون شک در ازدواج تمتع شخصی و مسرت فردی وجود دارد؛ انگیزه‌ی افراد در انتخاب همسر بهره‌مند شدن از مسرت و لذت بیشتر زندگی است. اگر زندگی و خوشی و مسرت در زندگی را مساوی با اعمال شهوت بدانیم و چنین فرض کنیم که هرکس بیشتر می‌خورد و می‌خوابد و عمل آمیزش انجام می‌دهد، او از مسرت و خوشی بیشتری بهره‌مند است و به عبارت دیگر اگر استعدادهای بهجت‌زای انسانی و موجبات ناراحتی‌های او را محدود بدانیم به آن‌چه حیوانات دارند، البته انتقال کامیابی‌های جنسی از کانون خانوادگی به اجتماع بزرگ لذت و مسرت بیشتری خواهد داشت.

اما اگر بتوانیم تصور کنیم که اتحاد روح زن و شوهر و عواطف صمیمانه‌ای که احياناً تا آخرین روزهای پیری که غریزه جنسی فعالیتی ندارد باقی است برای زندگی ارزش بیشتر و بالاتری دارد، اگر بتوانیم تصور کنیم که لذتی که یک مرد (یا زن) از مصاحبت همسر مشروع و وفادارش [می‌برد] با لذتی که از مصاحبت یک زن (یا مرد) هر جای می‌برد تفاوت دارد، کوچک‌ترین تردیدی در این جهت نخواهیم کرد که به‌خاطر بهره‌مند شدن از مسرت بیشتر و آرامش بیشتر لازم است عواطف جنسی افراد را محدود به همسر قانونی کرد و محیط و کانون خانوادگی را به این‌کار، و اجتماع بزرگ را به کار و فعالیت اختصاص دهیم.

۳- مطلب مهم‌تر جنبه‌های اجتماعی مسأله ازدواج است. [ازدواج] تنها برای این نیست که زن و مرد از مصاحبت یکدیگر لذت بیشتری ببرند. ازدواج و تشکیل کانون خانوادگی ایجاد کانون پذیرایی نسل آینده است. سعادت نسل‌های آینده بستگی کامل دارد به وضع اجتماع خانوادگی. دست توانای خلقت برای ایجاد و بقا و تربیت نسل‌های آینده علایق نیرومند زن و شوهری را از یک طرف و علایق والدین و فرزندی را از طرف دیگر به وجود آورده است. عواطف اجتماعی و انسانی در محیط خانوادگی رشد می‌کنند. روح کودک را حرارت محیط فطری و طبیعی چندصد درجه پدر و مادر، نرم و ملایم می‌کند.

می‌گویند در اروپا عواطف بسیار کم است؛ حتی در میان برادران و پدران و فرزندان عواطف کمی مشاهده می‌شود، برخلاف مردم مشرق زمین؛ چرا؟ برای این که این گونه عواطف در کانون‌های باصفا و صمیمی و پرمهر خانوادگی رشد می‌کند، اما در اروپا چنین صفا و صمیمیت و وحدت و یگانگی میان زنان و شوهران وجود ندارد زیرا در آن جا عواطف جنسی زن و مرد به یکدیگر اختصاص ندارد؛ هر کدام به‌طور نامحدود می‌توانند لاقل از تمتعات نظری و لمسی در اجتماع بزرگ بهره‌مند شوند.»<sup>۱</sup>

۴- نکته بعد این است که حتی اگر کسی مسائل نامشروع جنسی خود را محرمانه نگه‌دارد و به حریم کسی تجاوز نکند، اگر چه به خود ظلم کرده ولی قانون جامعه اسلامی با او کاری ندارد. ولی اگر این موضوع را به اجتماع بکشاند مجرم محسوب می‌شود. زیرا وقتی زن یا مرد در بیرون از منزل به لحاظ روانی یا جسمی اشباع شد، در محیط خانه محبت واقعی را نخواهد داشت و حتی اگر چند درصد از محبت روابط خانوادگی کم شود به حقوق خانواده و افراد آن تجاوز شده است.

۵- «فلسفه‌ی پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به‌شمار برود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به‌شمار می‌رود و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه‌گذاری می‌شود.

علت این که جوانان امروز از ازدواج گریزانند و هر وقت به آنان پیشنهاد می‌شود، جواب می‌دهند که حالا زود است، ما هنوز بچه‌ایم، و یا به عنوان دیگر از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند همین است؛ و حال آن که در قدیم یکی از شیرین‌ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود.

جوانان پیش از آن که به برکت دنیای اروپا، کالای زن این همه ارزان و فراوان گردد "شب زفاف را کم از تخت پادشاهی" نمی دانستند.

ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می گرفت و به همین دلیل زوجین یکدیگر را عامل نیکبختی و سعادت خود می دانستند، ولی امروز کامجویی های جنسی در غیر کادر ازدواج به حد اعلی فراهم است و دلیلی برای آن اشتیاق ها وجود ندارد. معاشرت های آزاد و بی بند و بار پسران و دختران ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت درآورده است که باید آن را با توصیه های اخلاقی و یا احياناً - چنان که برخی از جراید پیشنهاد می کنند - با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد.» ۲

### حجاب

**مجبور ساختن زن به این که حجاب داشته باشد بی اعتنایی به حق آزادی او و**

**اهانت به حیثیت انسانی اوست.**

فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به این که وقتی می خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد. حجاب در اسلام یک وظیفه ای است برعهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب شود.

اگر رعایت پاره ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را زندانی کردن یا بردگی نمی توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل آزادی فرد نمی توان دانست.

پوشیده بودن زن - در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است - موجب کرامت و احترام بیشتر اوست، زیرا او را از تعرض افراد جلف و فاقد اخلاق مصون می دارد.

شرافت زن اقتضا می کند که هنگامی که از خانه بیرون می رود متین و سنگین و باوقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زبان دار لباس نپوشد، زبان دار راه نرود، زبان دار و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد.» ۳

توضیحات قسمت قبل در خصوص حفظ حریم خانواده و احترام به حقوق زن و شوهر در این جا نیز صادق است، زیرا جلوه‌گری زن در اجتماع، با توجه به حس تنوع‌طلبی مردان، باعث کم رغبتی مرد به همسر قانونی خود و سست شدن یا لااقل کم‌فروغ شدن فضای خانواده می‌گردد.

محمد بن سنان گفته است: حضرت امام رضا علیه‌السلام در جواب سؤالات من، مکتوبی مرقوم و به‌سوی من ارسال داشتند در آن آمده است:

«نگاه کردن به موهای زنان مستور و بانوان شوهردار و غیر ایشان حرام است زیرا این نگاه مرد را تهییج و تحریک نموده و تهییج شخص را به فساد و چیزی که حلال و پسندیده نیست می‌کشد و همچنین است حکم غیر مو که نگاه مرد به آن‌ها حلال نیست.» ۴

### تساهل امام علی علیه‌السلام با خوارج

طرفداران مماشات و تساهل و به اصطلاح آزادی فزون از حد، مماشات امام را با خوارج دستاویز قرار داده، می‌گویند:

**تمام احزاب و گروه‌ها با اندیشه‌های متضاد و مخالف خود، باید آزاد باشند تا آن‌جا که دست به شمشیر نزنند، و بر ضدّ نظام، مسلّح نگردند، همچنان که امام علی علیه‌السلام با مخالفان خود چنین رفتار کرد.**

«روزی امام علیه‌السلام بر کرسی خطابه قرار داشت و مردم را پند می‌داد. ناگهان یک نفر از خوارج از گوشه‌ی مسجد فریاد زد: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ». وقتی شعار او تمام شد فرد دیگری برخاست و همان شعار را تکرار کرد و بعد گروهی برخاستند و همان شعار را سردادند.

امام علیه‌السلام در پاسخ به آنان فرمود: سخنی است به ظاهر حق، اما آنان باطلی را دنبال می‌کنند. سپس فرمود: تا وقتی که با ما هستید از سه حق برخوردارید:

۱. از ورود شما به مساجد خدا جلوگیری نمی‌کنیم تا در آنجا نماز بگذارید.
۲. شما را از بیت‌المال محروم نمی‌کنیم مادامی که در مصاحبت ما هستید. (و به دشمن

نپیوسته‌اید.)

۳. تا آغاز به جنگ نکرده‌اید با شما نبرد نمی‌کنیم.» ۵

الف) این دستاویز مغالطه‌ای بیش نیست زیرا معارضان امام، در اصول، با وی مخالف نبوده و آزاد گذاردن آنان لطمه به توحید و نبوت، و یا اصول اجتماعی و اخلاقی اسلام وارد نمی‌ساخت، آنان با حکومت امام مخالف بودند در این صورت باید آزاد باشند، مگر این که با

اصل مورد نظر، به مخالفت عملی برخیزد. ۶  
در حالی که مخالفان نظام اسلامی با برافراشتن پرچم الحاد، به جنگ اصول رفته و می‌خواهند شعله‌های توحید و وحی را خاموش ساخته و نظام غربی را جایگزین نظام اسلامی سازند.

ب) اما فرمود تا وقتی که با ما هستید؛ در حالی که وقتی کسی شروع به تبلیغات بر علیه اعتقادات ما بنماید قطعاً دیگر با ما نیست.

ج) این روایت را طبری نقل کرده که اصلاً مورد وثوق نیست و به جز طبری در کتاب دعائم‌الإسلام نقل شده که مربوط به فرقه اسماعیلیه است. ۷

### پدیده‌ی بردگی در اسلام

**از مسائلی که با آزادی به نحوی در تضاد است پدیده‌ی بردگی است که اسلام آن را به گونه‌ای به رسمیت شناخته است.**

تصور این که اسلام بردگی را تجویز کرده افترا بی‌بسی نیست، بردگی در صدر اسلام و قبل و بعد آن جز تسلط اقویا بر ضعفا و زورمندان بر ناتوانان چیزی دیگر نبود و تا چندی قبل در غرب و زادگاه دموکراسی (امریکا) کاملاً رایج بود، و سیاهان امریکایی امروز فرزندان بردگانی هستند که نیاکان آنها را به زور از افریقا به امریکا آورده‌اند تا از وجود آنها بهره گیرند، مسلماً چنین بردگی با ماهیت اسلام که منادی آزادی است، سازگار نیست.

دلیل این که اسلام به نوعی بر بردگی به صورت یک پدیده‌ی اضطراری صحه نهاده است این است که در نبردهای آزادی بخشی، سربازان دشمن اسیر می‌شدند، در این صورت اسلام چند راه در پیش پای خود داشت:

۱) همه اسیران را سر به نیست کند، و این با کرامت بشر و علو اندیشه اسلامی سازگار نیست.

۲) همگان را زندانی کند. مسلماً زندانی کردن گروه بی‌شمار علاوه به هزینه‌ی سنگین بر دولت اسلامی، مایه‌ی فساد اخلاق و مشکلات دیگر می‌شود. ضمن آن که چنین امکانی در آن دوره نبود.

۳) آنان را رها کند تا به کشورهای خود بازگردند، در این مورد بیم آن هست که بار دیگر دست به حمله جدید بزنند.

۴) آنان را در میان مسلمانان رها سازد بدون این که خانه و کاشانه‌ای برای آن‌ها ترتیب

دهد. مسلماً این روش نیز خطرناک بوده و جان آن‌ها را تهدید می‌کند.

۵) آخرین چاره این است که آن‌ها را به‌عنوان مملوک در میان مسلمانان تقسیم نموده که به انگیزه‌ی مالکیت از آن‌ها حفاظت کنند و از زندگی مناسب بهره‌مند شوند و در نهایت به‌عنوان عضو خانواده با روح اسلام و آداب آن آشنا گردند.

آنگاه به همین اکتفا نکرده و با طرق گوناگون اسباب آزادی آن‌ها را فراهم ساخته است.

### برنامه‌های اصلاحی اسلام درباره‌ی بردگان

برنامه‌ی اصلاحی اسلام در مورد بردگان این است که سرانجام، گرد بندگی را از چهره‌ی آنان پاک سازد که ما به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- در درجه‌ی نخست محور فضیلت را تقوا معرفی می‌کند و مولا و برده در این محور یکسان می‌باشند.

۲- مسلمانان را دستور می‌دهد با زیردستان کاملاً مدارا کنند و از آن‌چه که می‌خورند به آن‌ها نیز بدهند و از آن‌چه می‌پوشند برای آن‌ها نیز بپوشانند.<sup>۸</sup>

۳- برنامه‌ی وسیعی برای آزاد شدن آنان فراهم کرده تا آن‌جا که، گاهی آنان بدون تمایل و خواست مولا آزاد می‌شوند. اینک ما به این قسمت اشاره می‌کنیم:

اگر مردی پدر یا مادر یا اجداد یا فرزندان یا عمو و عمه یا دایی و خاله یا برادر و خواهر یا برادرزاده و خواهرزاده خود را مالک شود، خواه از طریق میراث خواه از طریق خرید، خود به خود آزاد می‌شوند.

هرگاه بنده، نابینا یا زمین‌گیر شود، خود به خود آزاد می‌گردد در این صورت نیازهای او باید از بیت‌المال تأمین شود.

هرگاه بنده قبل از آقای خود اسلام بیاورد آزاد می‌شود.

هرگاه مولایی گوش و بینی بنده‌ی خود را قطع کند، خود به خود آزاد می‌شود.

هرگاه آقای از کنیز خود صاحب فرزندی شود حق فروش آن را ندارد و باید پس از مرگ مولی، مادر از ارث فرزند آزاد گردد.

در مواردی مسلمانان را دستور داده است که بندگان را آزاد کنند و آزاد سازی آنها را، کفاره‌ی گناهی مانند شکستن نذر و خوردن روزه و قتل خطئی قرار داده است.

از این بیان نتیجه می‌گیریم: پدیده‌ی بردگی به صورتی که در غرب و یا پیش از اسلام بوده، مورد تصویب اسلام نمی‌باشد. اگر در برخی از مراحل، بردگی را امضا کرده مقصود اسیران جنگی است که بهترین راه برای حفظ و نگهداری و هدایت و آشناسازی آنان به مبانی اسلام است که آن‌ها را در زمره‌ی اجتماع مسلمانان در آورده که با هم زندگی کنند. و سرانجام پس از مدتی آزاد گردند. ۹

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱) مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۹ ص ۶۴۵
- ۲) همان ج ۱۹ ص ۴۳۷ مسئله حجاب (توجه کنید که این مطلب در زمان رژیم منحوس پهلوی گفته شده است.)
- ۳) همان ج ۱۹ ص ۴۴۶
- ۴) علل الشرائع ج ۲ ص ۵۶۵
- ۵) تاریخ طبری ج ۴ ص ۵۳
- ۶) جعفر سبحانی؛ مقاله‌ی «آیا آزادی در خدمت انسان است یا انسان در خدمت آزادی» منتشر شده در مجله کلام اسلامی شماره ۴۶
- ۷) مؤلف این کتاب (ابن حیون)، از دانشمندان قرن چهارم و از فقهای بزرگ اسماعیلیه و از بنیان‌گذاران این فرقه به‌شمار می‌آید. این کتاب از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین منابع فقهی و عقیدتی فرقه اسماعیلیه است.
- ۸) بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۴۱
- ۹) آیت الله جعفر سبحانی